

چماقداری شیوه‌ای ضد انقلابی و ساواکی است جلو آنرا قاطعانه بگیرید

معرض یورش چماقداران واقع شدند.

همزمان و بعد از آن، سخنرانیها و گردهم آیی‌های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و جنبش مسلمانان مبارز و سپس سازمان مجاهدین خلق ایران و همچنین جراید و نشریات آنها یا بساط کتابفروشیهای آنان بود که هدف حمله چماقداران قرار گرفت.

این توالی بیحساب و اتفاقی نیست. چماقداری نمیتوانست از همان آغاز متوجه آیت‌الله‌ها شود؛ نمیتوانست حزبی چون حزب جمهوری اسلامی را هدف بگیرد؛ نمیتوانست هواداران رئیس جمهور را نشانه‌گیری کند.

برای آنکه بدینجا رسیده شود، می‌بایست زمینه‌چینی شود. از آن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) سال ۵۸، که نخستین یورشهای چماق‌داران به میتینگهای کارگران و زحمتکشان و به هواداران حزب توده ایران سازمان داده شده، تا آن سرتیران ۵۹، که چماقداران (بقول مقامات «اشخاص متفرقه»)

دیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران و دفتر نامه «هر شب» را در تهران «تسخیر» و تخریب کردند، ماهها و ماهها، ساواکیها، ضدانقلابیون، آنها که زیر نام «حزب اللیبی» به حیثیت جمهوری اسلامی ایران ضربه می‌زدند و آنها که زیر نام «چپ» به تحریک می‌پرداختند و به آن ضربه می‌زدند، همه داشتند زمینه را آماده می‌ساختند، داشتند عرصه‌های جدید و سنگ‌های جدید را

دقیق می‌کردند، داشتند برخلاف اهداف انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و نحوه حکومتی آن، چماقداری را باردیگر بیک «نهاد» بدل میکردند. در آن زمانها، ماهها می‌گذشت و صدائی بر نمی‌خواست و اعتراضی نمیشد و اگر چه مقامات مسئول آنگونه اعمال را

طرد میکردند و مرتکبین را تخریب نمیکردند از چماقداری تخریب و اشغال، تیری می‌جستند، ولی قاطعانه برای سرکوب این غولی که

بقیه در صفحه ۲

آنها می‌پرداخت.

اکنون بی‌علت و اتفاقی نیست که در جامعه انقلابی ما، دو سال بعد از آنکه رژیم طاغوت از میان رفته و ساواک منحل شده، باز هنگامیکه سخن از چماقداری

میشود، بناچار و بطور دیدی، نام ساواک به میان می‌آید. نه باین علت که رژیم جمهوری اسلامی ما همان رژیم طاغوت باشد، یا این حکومت، به شیوه ساواک متوسل شده باشد، بلکه باین علت که در واقع باز هم این ساواک است، این ساواکیها هستند، این شیوه‌های ساواکی

مقابله با خواستهای مردم و اظهار نظرهای مردم است که دوباره، از جانب ضدانقلاب، به میدان آمده است.

این خود هشاری است به جمهوری اسلامی ما. این هشدار است به حکومت انقلابی ما، که از ریشه و بن یا نظام سابق تفاوت دارد و باید این تفاوت، در تمام تاروپود جامعه حس شود و دیده شود.

امروز آیت‌الله لاهوتی طعمه چماقداران میگردد؛ دیروز دفاتر حزب جمهوری اسلامی از حملات چماقداران مسمون نماندند؛ پریروز میتینگهای طرفداران آقای رئیس جمهور بود که مزه چماقداری را چشیدند؛ و قبل از همه آنها، این میتینگهای حزب توده ایران، دفاتر حزب ما و فروشندگان نشریات حزب ما بودند که در

چماقداری همواره وسیله‌ای بوده است در دست طبقات استثمارگر و قلدتر حاکم، که برای دفاع از منافع طبقاتی استثمارگر خویشت و در برابر اعتراض یا دادخواهی مردم، به آن متوسل میشدند، تا صدها را در گلو خفه کنند. و قبل از آنکه آنها پلیس و ارتش و دستگاههای شکنجه و زندان دولتی را بسراغ مخالفان یا حق‌طلبان بفرستند، چماقداران را میداندار میکردند، تا آنها سکوت قبرستان را حکمفرما سازند.

چماقداری همیشه وسیله‌ای در دست بزرگ مالکین و خوانین و استثمارگران و حکام زورگرو بود و همیشه یکی از دراهم‌های آنان برای مشکلات اجتماعی و مقابله با نارضایتی و با خواستهای حیاتی مردم بشمار میرفت.

اما در اوج «قدرت» رژیم منحوس شاه، دستگاه‌های کار-آزموده و جبار ساواک، چماقداری را بیک شیوه حکومتی، به یک اسلوب مدون و منظم ایستاد خفتان تبدیل کردند. ساواک‌وارث سنت‌های چماقداری ماقبل خود شد و آنرا بسرحده کمال رساند و در سیستم کشورداری ستمشاهی

بار اول نیست که «چماقداری» به، عنوان اول روزنامه‌ها و به موضوع نخست بحث مردم بدل میشود و جامعه آگاه و انقلابی ما را متوجه خود میسازد. این بار آیت‌الله لاهوتی و حملاتی که چماقداران به سخنرانی ایشان و خود طسرح کرده‌اند، موجب طسرح مجدد مسئله شده است. ولی آیه از نخستین بهار آزادی تاکنون، این مسئله هرگز از دستور روز جامعه ما خارج بوده است!

ما نیز، صرف نظر از عقیده سیاسی و گسراش‌های آیت‌الله لاهوتی، به ضرورت اصولی، بار دیگر، ماهیت مسئله و خطر آنرا گوشزد میکنیم.

چماقداری همواره وسیله‌ای بوده است در دست طبقات استثمارگر و قلدتر حاکم، که برای دفاع از منافع طبقاتی استثمارگر خویشت و در برابر اعتراض یا دادخواهی مردم، به آن متوسل میشدند، تا صدها را در گلو خفه کنند. و قبل از آنکه آنها پلیس و ارتش و دستگاههای شکنجه و زندان دولتی را بسراغ مخالفان یا حق‌طلبان بفرستند، چماقداران را میداندار میکردند، تا آنها سکوت قبرستان را حکمفرما سازند.

چماقداری همیشه وسیله‌ای در دست بزرگ مالکین و خوانین و استثمارگران و حکام زورگرو بود و همیشه یکی از دراهم‌های آنان برای مشکلات اجتماعی و مقابله با نارضایتی و با خواستهای حیاتی مردم بشمار میرفت.

اما در اوج «قدرت» رژیم منحوس شاه، دستگاه‌های کار-آزموده و جبار ساواک، چماقداری را بیک شیوه حکومتی، به یک اسلوب مدون و منظم ایستاد خفتان تبدیل کردند. ساواک‌وارث سنت‌های چماقداری ماقبل خود شد و آنرا بسرحده کمال رساند و در سیستم کشورداری ستمشاهی

تدارک این کودتای ضدانقلابی را می‌بیند.

ما ضمن هشدار مجدد درباره فعالیت‌های توطئه‌گرانه آمریکایی چنانیکار و ضدانقلاب پرورده‌اش از تمام نیروهای انقلابی وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم که هشاری خود را در مقابل این توطئه جدید ضد-انقلابی هرچه بیشتر افزایش دهند زیرا تنها هوشیاری، آمادگی و اتحاد تمام نیروهای مردمی قادر است که هرگونه توطئه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را عقیم گذارد.

سرگرم تدارک یک کودتای ضد-انقلابی در مین انقلابی ماست، هفته‌نامه معتبر هندی بلیتس، که جندی‌بیش نیز خبر از توطئه دیگر آمریکا برای تجزیه کشور ایران داده بود، درباره این توطئه کودتایی نیز اطلاعاتی منتشر کرده است. طبق این اطلاعات، روشن شده است که اشرف معلوم الحال، با پشتیبانی واشنگتن و در ارتباط با کشورهای مرتجع وابسته به آمریکا در منطقه چون مصر، عربستان سعودی و پاکستان،

سسه سال از قیام قهرمانانه مردم تبریز گذشت

پرونده سازی علیه حزب توده ایران عاقبت ندارد!

درباره سلسله مقالات روزنامه «انقلاب اسلامی» زیر عنوان «افشای تئوریهای حزب توده برای ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران»

صفحه ۲

فامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۴۴۷
چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۹، مطابق با ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۰۱ - ۱۵:۱۵ ریال

هشدار:

امپریالیسم آمریکا برای انجام یک کودتای ضد انقلابی در ایران تدارک می‌بیند

امپریالیسم چنانیکار آمریکادر ادامه توطئه‌های خود علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، اینک رزمندگان دلاور ایران چند تانک و انبار مهمات دشمن را از میان بردند

رزمندگان دلاور ایران در روز ۲۶ بهمن ۵۹ در جبهه‌های جنگ، چند موضع دشمن را زیر بقیه در صفحه ۲

روزی که در تبریز قهرمانان خشم توده هاتوفان کرد...

نویسد

(وابسته به حزب توده ایران) شماره ۱۰ - شماره ۹ استفاده ۱۳۵۶

درد شورانگیز به مردم قهرمان تبریز

(انظاریه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران)

روز شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۹ در جبهه‌های جنگ، رزمندگان دلاور ایران در جبهه‌های جنگ، چند موضع دشمن را زیر بقیه در صفحه ۲

دولت مدعی مشروطه، فرزندان ستارخان و باقر خان و علی‌سیو و حیدر عوغلوسی را در قلب

دولت مدعی مشروطه، فرزندان ستارخان و باقر خان و علی‌سیو و حیدر عوغلوسی را در قلب

دولت مدعی مشروطه، فرزندان ستارخان و باقر خان و علی‌سیو و حیدر عوغلوسی را در قلب

قطع وابستگی

صفحه ۶

هشدار!

مجتمع فولادهاواز نباید تعطیل شود

صفحه ۴

قطع و وابستگی

عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل وسیله ای در دست ضد انقلاب علیه انقلاب

صفحه ۴

ویژه جهاد سازندگی

صفحه دهقانی

صفحه ۵

رای سارده امرای سوادکوه در کابله

توطئه تازه ضد انقلاب:

حمله به دختران بی حجاب در خرم آباد

ضدانقلاب با حمله به دختران بی حجاب در خرم آباد، توطئه جدیدی را برای ادامه تشنج در این شهر آغاز کرده است. در روز ۱۴ بهمن ۵۹، در نزدیکی پاسبان سبزه میدان شهرستان خرم آباد، عده‌ای زیر پوشش «اسلام» به سه دختر بی حجاب حمله ور شدند و ضمن

دادن فحشهای رکیک، آنها را کتک زدند. این حمله وقتی انجام میشود که تازه تشنجات وسیع شهرایان گرفته و در خرم آباد اندکسی آرامش برقرار شده است. بدون شک ضدانقلاب قصد دارد، بعد از توطئه وسیعی که زیر پوشش

حمله عناصر مشکوک به کیوسک فروش نشریات حزب توده ایران در بیم

بدنبال حمله عده‌ای به نمایشگاه عکس در بیم، که به مناسبت دومین سالگرد انقلاب به وسیله گروهی از هواداران حزب در این شهرستان برپا شده بود، افراد مشکوک به کیوسک فروش نشریات حزب توده ایران حمله کردند و آنها را آتش کشیدند. ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضدانقلابی، از مقامات مسئول مصرا نه می‌طلبیم که هرچه زودتر با شناسایی و مجازات این افراد که هدفی جز ترس زدن به نیروهای مدافع انقلاب ندارند، توطئه‌های ضدانقلاب را خنثی کنند.

حمله ضد انقلاب به دورفیک توده‌های در کرمان

دو تن از هواداران حزب توده ایران در شهرستان کرمان در ۲۵ بهمن ۵۹، به هنگام چسباندن تراکتهای جشن دومین سالگرد پیروزی انقلاب، توسط افراد کینه انقلاب دستگیر و به کیمته برده شدند، اما وقتی این رفتار ساعتی بعد آزاد شدند، در بیرون ساختمان، مورد حمله عناصر مشکوک قرار گرفتند و به شدت مضروب شدند.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضدانقلابی و غیرانسانی، که حاکی از توطئه‌های بیشتر ضدانقلاب علیه حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی است و هشدار جدی به مقامات مسئول، از آنها مصرا نه می‌خواهیم که هرچه زودتر این افراد را مورد تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهند.

ضدانقلاب در یزد به نمایشگاه انقلاب و مسجد حمله کرد

افراد مشکوک در یزد با اعلام راهپیمایی زیر پوشش حمایت از رئیس‌جمهور، به یک نمایشگاه عکس (به مناسبت سالگرد انقلاب) در دبیرستان ایرانشهر حمله کردند و ضمن پاره کردن عکسهای امام خمینی و دیگر مقامات مسئول، شیسه‌ها را شکستند. در این جریان چندتن از پاسداران مجروح شدند.

طبق اطلاعات واصله از یزد، روز ۲۱ بهمن ۵۹، اعلامیه‌ای با امضای هواداران رئیس‌جمهوری در سطح شهر پخش شد، که در آن از مردم خواسته شده بود که با یک راهپیمایی، حمایت خود را از رئیس‌جمهور اعلام دارند.

در ساعت ۳:۵۰ آنروز، ۳۰۰ نفر، ضمن اجتماع در مقابل مسجد جامع این شهرستان، با دادن شعارهایی علیه روحانیت بیرو خط امام، دست به ایجاد جو تشنج و درگیری زدند. بدنبال این جریان، سپاه پاسداران مجبور به دخالت شد و اقدام به تیراندازی هوایی کرد، که در نتیجه تعداد زیادی از آنها متفرق شدند، اما حدود ۵۰ نفر باقیمانده به نمایشگاه عکس و کتاب دومین سالگرد انقلاب در دبیرستان ایرانشهر حمله کردند و ضمن پاره کردن عکسهای امام خمینی و آیت‌الله منتظری تمام شیسه‌ها را شکستند. این افراد سپس به سنگ‌اندازی به طرف مسجد هویزه پرداختند.

این توطئه با دخالت سپاه پاسداران، که منجر به مجروح شدن چندتن از پاسداران گردید، پایان گرفت. از آنجا که آقای رئیس‌جمهور بارها اعلام کرده‌اند که بسا اینگونه روش‌ها مخالفند، حوادث بالا مسلما توطئه ضدانقلاب است. از اینرو ما ضمن محکوم کردن اینگونه اعمال، از مقامات مسئول مصرا نه می‌خواهیم که هرچه زودتر با شناسایی و تعقیب و پیگرد قانونی این افراد مشکوک، که در این شرایط حساس دست به ایجاد درگیری و جو تشنج آسین و نفاق علیه مقامات مسئول و روحانیت مبارز بیرو خط امام می‌زنند، توطئه ضد انقلاب را خنثی کنند.

و وجوه اقتراق، در این طیف گسترده، حزب حاکم جامی‌گیرد، تا افرادی که دارای اندیشه‌هایی مبنی بر تضاد هستند، جا می‌گیرند، و حتی بعضی گروه‌های سیاسی مثلا حزب توده هم در این خط تضاد جا می‌گیرند. چریک فدایی اکثریت هم جا می‌گیرد، شاید دیگران هم جا بگیرند. همه این عواملی که در طیف خط تضاد هستند، لزوما

به منظور بررسی مشکلات صنایع کشور از طرف جهاد دانشگاهی، سمیناری به مدت سه روز، از تاریخ ۲۹ دی ماه ۵۹ در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد.

در یکی از جلسات این سمینار، دکتر احمدزاده، مسئول صنایع فولاد کشور، مطالبی در مورد نحوه توسعه این صنعت بیان کرد، که با اعتراض شرکت‌کنندگان در سمینار روبرو شد. وی از جمله معتقد بود که:

«به علت کمبود ذغال کک، توسعه این صنعت از طریق احیای مستقیم با صرافت است». وی سپس اعلام کرد که: «به این منظور عده‌ای به آلمان فدرال مسافرت کرده‌اند، تا مذاکراتی جهت عقد قرارداد کوره‌های احیای مستقیم انجام دهند».

وی سپس گفت که: «به علت پائین بودن کیفیت ذغال سنگ ایران، ما مجبور بودیم ۹۰ درصد از ذغال سنگ مصرفی خود را از آلمان فدرال وارد کنیم، که به دلیل تحریم اقتصادی با مشکلات زیادی روبرو بودیم».

در برابر این سخنان، شرکت‌کنندگان در سمینار مطرح کردند که اگر ده درصد از ذغال کک تا این اندازه وابستگی به آلمان فدرال بوجود آورده است، چگونه می‌توان مطمئن شد که یستن قرارداد احیای مستقیم با این کشور، ایران را بیشتر به آلمان فدرال وابسته نکند؟ از طرف دیگر، آیا تولید ۷۳ درصد از فولاد کشور از طریق احیای مستقیم، که در انحصار شرکت‌های چند ملیتی است، ایران را در خطر وابستگی دائم به امپریالیسم جهانی قرار نمی‌دهد؟ علاوه بر این، آیا بهتر نبود با کسب تجربه از کارخانه فولادسازی اهواز، توسعه تولید فولاد، به روش احیای مستقیم، برای آینده در نظر گرفته می‌شد؟

فصحا مطالبی که آقای محمد علی رفیعی درباره حزب توده ایران گفته است، دقیقا به شرح زیر است: «بازترین مشخصه خط تضاد، حزب حاکم است. منتها مسئله‌ای که باید بهش دقت شود، اینست که حزب حاکم در خط تضاد جادارد، ولی خط تضاد تنها حزب حاکم نیست، خط تضاد یک طیف بسیار وسیع است با وجوه مشترک

زمان منتظر

در انتظار، زمانست، تا دشمن و دوست یکی زره رسد و بهره‌ای از آن گیرد اگر که خصم رسد، از چرخه‌های نفاق فرزند آتشی و خلق را به جان گیرد به چنگبار دهد فرصتی که آن خودکام «گهی عراق زند، گاهی اصفهان گیرد» و مگر که دوست رسد، سود از اتفاق برد به قول خواجه به نیروی آن جهان گیرد رهاند اهل وطن از هجوم بیگانه بهوی امان نهد تا از او امان گیرد زمانه، دیده گشوده‌ست، تا جدا زدننگ که زودتر رسد و بهره از زمان گیرد؟

موج دم دیماه ۵۹

(۱) - از حافظ است

چماقداری شیوه‌ای...

شیوه‌های ضدانقلاب را ناکام گذاشت و میدان عمل را از او گرفت. جلو چماقداری را باید قطعانه گرفت، زیرا پای ادامه زندگی جمهوری ما و نظام نوی انقلابی و مردمی درمیانیست.

وقایع هفته‌های اخیر باید به همه نشان داده باشد که اشتباه می‌کردند و میکنند آن‌کسانی که فکر می‌کردند و میکنند که چماقداری با این گروه و آن گروه مخالف است. چماقداری با انقلاب، با قانون، با حاکمیت مردم، با دیکراسی ضدیت دارد. چماقداری شیوه‌ای ضدانقلابی و ساواکی است و بادش بر همه را خواهد گرفت. اگر در آن هنگام که لبه تیز حلمات متوجه حزب ما بود، باین مسئله اساسی توجه نشد، اینک دیگر جای تردیدی باقی نمانده است که چماقدار، صرف نظر از زمانی که برخورد کرده و پرچی که بلند کرده، یک ضدانقلابی است. تردیدی باقی نمانده است که اینها یا خود ساواکی‌ها هستند، که از نو سازمان یافته‌اند، یا دست‌برورده آنها هستند، یا شیوه‌های ساواکی را برای براندازی انقلاب، بکار می‌برند.

متأسفانه هستند عده‌ای هم در این میان که ناآگاه و بازی-خورده وارد میدانی میشوند که ساواکیها ساخته و پرداخته‌اند و در دامی می‌افتند که ضدانقلاب گسترده است. ممکنست در میان چماقداران، این یا آن فرد پیدا شود که «حسن نیت» داشته باشد و فکر کند که بخاطر «اسلام» یا «آزادی» چماق میزند و طرف مقابل را دردم میکوبد. ولی او نیز بازی‌خورده است، فریب‌خورده است، بهره‌ایست در دست ساواک و ضدانقلاب. در نبرد عظیم ضدانقلاب علیه انقلاب و جمهوری شدند و پسزای خود رسیدند، نه محیطی ایجاد شد که شیوه ساواکی چماقداری امکان رشد پیدا نکند. اکنون در واقع این گروه و آن گروه با هم مقابله نمی‌کنند. آنچه در کشور ما می‌گذرد، چماقداری دوطرفه نیست، بلکه ضدانقلاب است که می‌خواهد چماقداری را به شیوه «حل» مسائل جامعه، بشیوه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بدل کند. چماقداری را باید محکوم و ریشه کن کرد، درست بخاطر آنکه

بقیه از صفحه ۱ داشت در جامعه سر بلند می‌کرد، تدابیر لازم را اتخاذ نکردند. مماشات کردند، خیال کردند که فقط توده‌ایها، چه‌ها قربانی این شیوه خواهند بود. اما کم کم کار بالا گرفت و همه دیدند که خیر! شتر چماقداری دارد دم در خانه همه کس می‌خوابد و هیچکس از زیان آن در امان نیست. کجا دوسال پیش چماقداران، یعنی مرتکبین شیوه‌ای ضدانقلابی و ساواکی، جرات میکردند به یک آیت‌الله حمله کنند؟ از همان وقت ما توده‌ایها گفتیم که نوبت به دیگران هم خواهد رسید، اگر جلو نگیرید، ما هشدار دادیم. بارها در صفحات همین نامه «مردم»، چماقداری محکوم شد، خطرات آن بازگو شد، ریشه‌های آن کاربیده شد، آینده آن، در صورت عدم اتخاذ تدابیر جدی، پیش‌بینی شد. و این روزها، که باریکتر انقلاب لحظات حساسی را میگذراند و از جانب توطئه‌های آمریکا خطری جدی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را تهدید میکند، متأسفانه می‌بینیم که میدان بدست چماقداران افتاده است.

این اتفاقی نیست. برعکس، این جزئی از توطئه‌های ضد انقلاب است. چماقداری نه تنها وحشتناک و ضد انسانی است، نه تنها شیوه حل مسائل کشوری و پاسخ گزینی بنظریات مخالف نیست، بلکه آماده‌کننده زمینه استقرار «نظم» ضدانقلابی است. ساواکیها مامورند در این زمینه میداننداری کنند و جو جامعه را بسازند. ما از پیش از یکسال و نیم قبل، رابطه چماقداران و ساواکی‌ها را با سند و مدرک نشان دادیم. متأسفانه، نه ساواکیهای چماقدار دستگیر شدند و پسزای خود رسیدند، نه محیطی ایجاد شد که شیوه ساواکی چماقداری امکان رشد پیدا نکند. اکنون در واقع این گروه و آن گروه با هم مقابله نمی‌کنند. آنچه در کشور ما می‌گذرد، چماقداری دوطرفه نیست، بلکه ضدانقلاب است که می‌خواهد چماقداری را به شیوه «حل» مسائل جامعه، بشیوه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بدل کند. چماقداری را باید محکوم و ریشه کن کرد، درست بخاطر آنکه

تصحیح

درباره مطلب مربوط به «دکتر رفیعی» در شماره ۲۶ بهمن ۵۹ نامه «مردم» متأسفانه برخی اشتباهات چاپی رخ داده، که بدینوسیله تصحیح میشود: - دکتر رفیعی درست نیست، محمدعلی رفیعی درست است. - سخنرانی در ایرانشهر نبوده، در یزد بوده است.

برونده سازی علیه حزب توده ایران عاقبت ندارد

درباره سلسله مقالات روزنامه «انقلاب اسلامی» زیر عنوان «افشاء تئوری های حزب توده برای ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران»

کم تر روزی است که عناصر حریک و تفرقه افکنی که به روزنامه «انقلاب اسلامی» نفوذ کرده اند، ناسوائی به حزب توده ایران چاپ نزنند و پرونده های علیه ما نزنند. مامولا این نوشته ها را بی پاسخ می گذاریم، زیرا ما بیل نیستیم به اختلافات دامن زنی. بویژه که صاحب امتیاز روزنامه «انقلاب اسلامی» آقای رئیس جمهور است و مطالب روزنامه تا وقتی صریحا از آن فاصله نگیرند - نظر ایشان تلقی می شود.

در شرایطی که توجه تمام مردم ایران باید معطوف به جنگ تحمیلی رژیم جنایتکار صدام و توطئه های پایان ناپذیر امپریالیسم خونخوار آمریکا باشد، ما صلاح نمی دانیم که به هر ناسوائی که سزای خود ناسزاگوست، پاسخ دهیم. سکوت ما سکوتی است که امام خمینی توصیه کرده اند.

ولی یکی از نوشته های اخیر روزنامه «انقلاب اسلامی» دارای چنان محتوایی است که نمی توان به آن نبرد داشت. منظور داستان دنباله داری است که زیر عنوان مضحک «افشای تئوری های حزب توده برای ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران» طی یک ماه ونیم در «انقلاب اسلامی» چاپ شد.

این نوشته از بسیاری جهات قابل بررسی است:

نخست این که، به طرز کاملاً صریح و بی پرده، تغییر مشی دولت جمهوری اسلامی ایران را طلب میکند. آمریکا را دشمن اصلی نمی شناسد.

دشمن اصلی را اتحاد شوروی معرفی می کند. پیشنهاد می کند که انقلاب ایران به سوی همکاری با آمریکا و دشمنی با اتحاد شوروی برگردد. در داخل کشور نیز، نویسنده خواستار آن است که با حزب توده ایران و «دنباله روانش» همان گونه رفتار شود که با دشمن. نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» همه روحانیت مبارز پیرو خط امام و همه نیروهای اصیل انقلابی را هم دنباله رو حزب توده ایران می نامد. نویسنده «انقلاب اسلامی» درباره سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی نیز بی صراحت نظری دهد و آنکارا از سرمایه داری دفاع می کند و راه رسد سرمایه داری را به عنوان برنامه دولت توصیه می کند.

دوم این که مشی توصیه شده در این نوشته، دقیقاً با نظر ریگان درباره ایران و با طرح «آژاکس» (یعنی طرح «سیا» برای کودتای ۲۸ مرداد) تطبیق می کند و مشکل بتوان قبول کرد که ریگان عقاید خود را از «دکترن احمدنیا» - نویسنده «مجهول الهویه» «انقلاب اسلامی» - ترض کرده باشد. نوشته او انعکاس نظر ریگان است در روزنامه «انقلاب اسلامی».

سوم این که این نوشته به قصد برونده سازی برای حزب توده ایران انتشار یافته، و با بررسی آن میتوان چهره واقعی و بی ماسک لیبرال ها و مائوئیست های چاققدار لیبرالیسم را شناخت و یکبار دیگر آشکارا دید که دفاع ظاهری لیبرال ها از اصطلاح آزادی، فقط و فقط ادا و اصول بورژوازی به قصد فریب قشرهای متوسط ناناکاه است. حضرات لیبرال جاده صاف کن فاشیسمند. ما ابتدا این نوشته را بررسی می کنیم و در پایان بررسی هایی از هیئت تحریریه «انقلاب اسلامی» داریم، که مطرح خواهیم کرد.

چهارمین و باید افشاء کرد؟ نام داستان دنباله دار «انقلاب اسلامی» چنان که گفتیم - بسیار مضحک است: «افشای تئوری های حزب توده...»! نام گذاری عجیبی است. تئوری را میتوان آموخت، میتوان بدیافت، میتوان رد کرد و غیره.

ولی تئوری را نمی توان «افشا» کرد. افشای تئوری، مثل شستن ماست است. چطور شده است که نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» به فکر افتاده است که تئوری را «افشا» کند؟ علت دوتاست و هر دو بسیار مهم:

نخست این که، چون نزدیکترین متحدین و همکاران نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» پشت سرهم شناخته و افشاء می شوند، کارت های سبز آنان یکی پس از دیگری روی آب می افتد، لذا نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» می خواهد هر طور شده نام حزب توده ایران را نیز به نوعی با کلمه «افشاء» مربوط کند و چنین وانمود کند که «افشاء» امر عادی و عامی است. به همه سازمان ها مربوط می شود، حتی به حزب توده ایران!

دوم - که مهتر است - این که چون درباره حزب توده ایران هیچ چیز افشاء کردنی وجود ندارد، لذا برای نویسنده ضد توده ای «انقلاب اسلامی» چیزی جز افشاکردن «تئوری» باقی نمی ماند!

راستی از حزب توده ایران چه چیزی را می توان افشاء کرد؟ این حزب چهل سال سابقه نبرد مرگ و زندگی در این کشور دارد. این حزب در این چهل سال همواره در کانون حوادث سیاسی و زیر میکروسکپ دشمنان قرار داشته و تمام سازمان های پلیسی و جاسوسی داخلی و امپریالیستی، از ساواک و سیا و موساد و انتلیجنس سرویس و... کوشیده اند علیه آن برونده سازند و برای پیدا کردن یک سند، یا یک دلیل و شبه دلیل رسواگر، دنیا را زیر و رو کرده و چیزی نیافته اند.

در این چهل سال اعضای حزب توده ایران، بیش از ده هزار بار در مراجع مختلف و زیر فشار بازجویی شده اند. هزاران بار خانه های توده ای ها مورد هجوم قرار گرفته است. بیش از دویست بار دادگاه های نظامی با تقاضای اعدام برای اعضای حزب ما تشکیل شده است. اگر چیزی وجود می داشت، قطعاً کشف می شد «خدمه آژاکس» آن را هزار بار بزرگ میکردند و بر سر بازارها جاری زدند. اما درباره حزب ما چیز افشاکردنی وجود نداشت و ندارد.

در این چهل سال بیش از صدبار صدای رسای قهرمانان توده ای در میدان های نیر پیچیده و هزاران بار فریاد خشم آلود آنان در زیر تازیانه دشمن، زندان ها را شکافته است. اینان جز عشق به مردم و به انقلاب و به استقلال و آزادی و ترقی میهن، چه داشته اند که بنود افشا کرد؟

در این چهل سال در برابر هزاران قهرمان توده ای، که گلوله ها و زدن آنها و شکنجه های دشمن را مردانه تحمل کردند، بودند کسانی که راه ارتداد پیوندند و به دشمن پیوستند و هرچه می دانستند گفتند. ولی حتی همین مرتدین و خائنین به حزب هم چیزی نداشتند که افشا کنند. گفته ها و نوشته ها و شواهد تلویزیونی اینان هم از حدود «افشاء تئوری» فراتر نرفت.

حزب توده ایران حزبی است برآمده از متن جامعه. حزبی است که در صداقت عمل و روشنی هدف، افتخار جامعه تمدن و آگاه ایران است. این حزب طی چهل سال عمر پربار خود، درباره همه مسائل

کسور به طور صریح اظهار نظر کرده و هرگز هیچ چیز پنهان نداشته و همه اسناد خود را منتشر کرده است. همه رهبران حزب برای دوست و دشمن شناخته اند. هر بار که هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران گرد می آید، قریب دویست سال زندان دو روم می نشیند: از زندان رضا شاهی تا آخرین روزهای زندان محمد رضاشاهی!

این بدان معناست که تک تک اعضای هیئت سیاسی حزب ما از نوجوانی در جنبش انقلابی شرکت داشته و زیر میکروسکپ پلیس دشمن قرار داشته اند و این پلیس، با تمام فرومایگی خود، نتوانسته است علیه آنان «افشاکری» کند.

نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» از ناتوانی است که برای افشاکری به سراغ «تئوری» رفته و خود را بطور کاملاً علمی و با تخصص تمام، مسخره کرده است.

تحلیل علمی یا پرونده سازی؟

دستاویزی که نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» برای نوشتن داستان دنباله دار خود ذکر کرده این است که، گویا بورژیس پاناماریف، ده سال پیش، کتابی نوشته که حزب توده ایران همان وقت آنرا در خارج منتشر ساخته و حالا گویا به قصد خاصی (!) آنرا تجدید چاپ کرده، که «دارای اهمیت ویژه ای است!» به گفته نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی»: «در تمام حوزه های حزبی خواندن، تحلیل و به کار بستن این تئوری توصیه می شود!»

خوانندگان ما قطعاً تعجب خواهند کرد، اگر بدانند که اصولاً بورژیس پاناماریف چنین کتابی نوشته و حزب توده ایران اخیراً آنرا تجدید چاپ نکرده و در حوزه ها هم توصیه خواندن آن را نکرده است. این همه جنجال، که یکماه ونیم وقت روزنامه «انقلاب اسلامی» را گرفته، درباره یک سخنرانی است که حدود ده سال پیش ایراد شده و همان وقت منتشر شده است. تجدید چاپ آنهم اخیر نیست. مال ماه های اول پس از انقلاب است. در آن زمان نه فقط این نوشته، بلکه همه انتشارات خارجی حزب از طرف چندین ناشر مختلف، بارها و بارها تجدید چاپ شد. توصیه خواندن آنهم در تمام حوزه های حزبی صاف و ساده جعل است.

اینک برای اینکه وزن علمی نویسنده مجهول الهویه روزنامه «انقلاب اسلامی» را به خوانندگان نشان دهیم، بریده هایی از این نوشته را به نظر خوانندگان میسراهم: روزنامه «انقلاب اسلامی» با تیتیر درست ادعای تحلیل کتاب را مطرح می کند:

«تحلیل یک کتاب - نوشته: بورژیس یونوماریف ناشر: حزب توده»

ملاحظه می کنید که برداشت ظاهر علمی دارد: هم نویسنده و هم ناشر معرفی شده اند و هم «تحلیل کتاب» وعده داده شده است. اما خود تحلیل کننده «کتاب» در چهارمین شماره داستان دنباله دارش، می نویسد که این کتاب در حقیقت سخنرانی است که گویا در کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست

تئوری ایراد شده است: «کتاب مسائل مبرم تئوریک نوشته بورژیس یونوماریف را که در حقیقت سخنرانی او در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی است».

خوانندگان ما باور نخواهند کرد، اگر بشنوند که این سخنرانی ده سال پیش، که با چنین دبدبه و کیکه ای «کتاب نوشته بورژیس پاناماریف» نامیده شده، تازه در کنگره حزبی هم ایراد نشده، بلکه در یک کنفرانس علمی ایراد شده و این مطلب سیاه روی سفید در همان کتاب مستطابی که نویسنده «دانشمند» به تحلیل آن پرداخته، قید شده است. توجه کنید! در مقدمه سخنرانی پاناماریف نوشته شده است:

«از ۲۹ سپتامبر تا ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ درسکو یک کنفرانس علمی به ابتکار انستیتوسی «مارکسیسم - لنینیسم» و «آکادمی علوم اجتماعی» و «مؤسسه عالی حزبی» وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز بخش علوم اجتماعی فرهنگستان علوم شوروی تشکیل بود».

رفیق بورژیس پاناماریف نامزد پلیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این کنفرانس نطقی تحت عنوان «مسائل مبرم تئوریک مربوط به پروسه جهانی انقلابی» ایراد کرد».

چنین جعلی، صاف و ساده چندان آواراست. کسی ادعا می کند که می خواهد کتابی را تحلیل کند. روزنامه ای هم که از حمایت «علم و تخصص» جمعی ساخته، ادعای او را با حروف درشت تیتیر می زند و تازه معلوم می شود، کتابی موجود نیست، سخنرانی است و «دانشمند» تحلیلگر حتی از محل سخنرانی هم خبر ندارد!

و این هنوز تمام مسئله نیست. سخنرانی سال ۱۹۷۱ پاناماریف با مقاله دیگری، که هم او در بهار ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) در «مجله صلح و سوسیالیسم» نوشته، یکجا چاپ شده و «دانشمند» تحلیل گر، بخش عمده نقل قول های خود را از این مقاله آورده و به حساب سخنرانی در کنگره بیست و چهارم گذاشته است! این است وجدان علمی نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی»!

گفتیم که تحلیل گر حتی از محل سخنرانی هم خبر ندارد و یک سخنرانی را با مقاله ای که سه سال بعد از آن نوشته شده، با هم قاطی می کند. آیا برآستی این همه از روی نادانی است؟ آیا واقعا این «دانشمند محترم» اینقدر سواد فارسی نداشته است که لااقل محل سخنرانی را - وقتی به آن اهمیت می دهد و ذکر می کند درست بشناسد و درست منتقل کند؟ و اگر از مقاله ای نقل قول می کند، آن را به دروغ به حساب کنگره فلان حزب نگذارد؟

در اینکه نویسندگان این گونه مقالات از نظر سواد سیاسی و اجتماعی در سطحی بسیار پایین قرار دارند، حرفی نیست. ولی فراموش نکنیم که نویسنده اصولاً قصد تحلیل کتاب را نداشته، بلکه هدف او باپوش - دوزی و پرونده سازی است و لذا به احتمال قوی، دانسته و فهمیده، اسم کنگره حزب کمونیست و غیره را می آورد، تا به خیال خسود

برونده حزب توده ایران را سنگینتر کند.

نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» این «تحلیل دانشمندان» را برای این نوشته است که ثابت کند «دستور العمل امسکو» رسیده است و به حزب توده ایران ماموریت «برای نفوذ و به انحراف کشیدن انقلاب» و «ایجاد اخلاخ و آشوب» داده شده است! تیتیرهای «انقلاب اسلامی»، که تمام صفحه را پوشانیده، اینهاست:

«ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران - دستور العمل های امسکو برای نفوذ و به انحراف کشیدن انقلاب چیست؟»

وقتی برونده ای با این هدف ساخته شده آن وقت طبیعی است اگر برونده ساز کنفرانس علمی را کنگره حزبی جا می زند، به این خیال که اهمیت به ادعایش بدهد.

«دستور العمل مسکو برای نفوذ و به انحراف کشاندن انقلاب!» و «برای ایجاد اخلاخ و آشوب در ایران!»

این «دستور العمل» کی صادر شده است؟ ده سال پیش! در کجا؟ در یک کنفرانس علمی یا یک مجله تئوریک! به چند زبان و در چند نسخه در سراسر جهان منتشر شده است؟ میلیون ها و میلیون ها! آیا حتی مقام امنیتی شاه هم جرات می کرد مطلبی را که ده سال پیش به دهها زبان و در میلیون ها نسخه در سراسر جهان بخش شده، «افشاء» کند؟ آیا جرات می کرد چنین چیزی را «دستور العمل» بخواند؟

نکنه آنجاست که نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی»، که هر چه کوشیده، نتوانسته است در سیاست حزب ما و در اسناد آن و در توصیه های حوزه های حزبی، که مدعی اطلاع از آن است، حتی یک دستاویز برای برونده سازی پیدا کند، به سراغ سخنرانی ده سال پیش یک فرد در یک کنفرانس علمی رفته و آن را برای امروز حزب توده ایران دستور العمل معرفی کرده است! چه درباره این «وجدان علمی!» چه باید گفت؟

داستان «دستور العمل» هم شبیه داستان «افشاکری» است. در روز - های که دستور العمل های صریح روزمره بورژیسکی، ریگان، هیک به عمل آمریکا در ایران صادر می شود و در روزنامه ها درج می گردد و حتی رئیس جمهور بخشی از آنها را افشاء می کند، نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی»، برای این که دستور العملی هم برای حزب توده ایران بتراند، سراغ سخنرانی ده سال پیش کسی می رود که درباره مسئله دیگری سخن می گفته در آن زمان، مانند بقیه مردم جهان و ایران، تئوری هم از انقلاب امروز ایران ندانسته است. نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی»، با وجود امکانات وسیعی که بطور کاملاً علمی در اختیار دارد، نتوانسته است «دستور العمل» دیگری بدست آورد!

اما نقل قول هایی که برونده ساز «انقلاب اسلامی» آورده، بیشتر از مقاله سال ۱۹۷۴ «مجله صلح و سوسیالیسم» است، که پس از کودتای فاشیستی سیلی، نوشته شده و طبیعتاً زیر تاثیر این حادثه بزرگ قرار داشته است. توجه همه انقلابیون جهان، و از جمله پاناماریف، در آن روزها معطوف به این موضوع مهم بود که محافل امپریالیستی چگونه توطئه می کنند و جنبش های رهایی بخش ملی و دولت های انقلابی چگونه باید از خود دفاع کنند. بضمون مقاله پاناماریف هم، برخلاف نویسنده مقاله ضد توده ای «انقلاب اسلامی» خطاب به کمونیست ها برای رسوخ بقیه در صفحه ۶

هشدار! مجتمع فولاد اهواز نباید تعطیل شود

می‌کند و زمینه اخراج آنان را فراهم می‌آورد. هدف دیگر ضدانقلاب این است که نهادهای انقلابی را از نیروی خلاق کارگران محروم کند.

خوشبختانه بیش از ده هزار نفری که کارکنان این واحد (مجتمع فولاد) را تشکیل می‌دهند و بویژه کارگران شریف و مبارز آن، تاکنون دست رد به سینه ضدانقلاب نبوده‌اند. آنان در سنگر دفاع از انقلاب و میهن انقلابی استوار ایستاده‌اند.

ولی، متأسفانه، بر تفاوتی در نگاه مسئولین و نهادهای انقلابی مجتمع فولاد، بر برابر این وضع حساس، برای

پرو سازندگی و تولید، ضرورت انقلاب است. ضدانقلاب و آشوبگران، فقط با گسترش انقلاب و شکوفایی ظرفیتهای تولیدی و اجتماعی سالم، سرگرم می‌شوند

کارگران مسئله‌ای شده است. آنان از خود می‌پرسند: «چرا از سوی مسئولین عکس العمل قاطعانه‌ای در برابر این شایعات ابراز نمی‌شود؟»

براستی بر تفاوت ماندن در برابر حوادثی از این قبیل، به چه نیروها و کدام سیاست‌ها میدان خواهد داد؟

در شرایطی که حل مشکلات و مسائل اساسی، از قبیل درهم شکستن سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امریالیسم و بزرگ‌مالکی، یکبارگی و... در دستور روز انقلاب قرار دارد، راگد گذاشتن یک واحد عظیم صنعتی، حتی تعطیل موقت آن، قابل قبول است؟ بگذریم که یکبارگی هزاران نفر از کارکنان این مجتمع خود بار سنگینی است بر سیاست اشتغال دولت.

مجتمع فولاد اهواز، علیرغم دشواری‌هایی که در زمینه‌های فنی و برنامه‌ریزی با آن روبروست، می‌تواند و باید بکار

صنعت فولاد بخش مهمی از صنایع مادر است. خودکفایی در تولید فولاد نقش مهمی در حیات اقتصادی جامعه ایفا می‌کند. ولی با گم‌گشتن باید گفت که دو سال پس از پیروزی انقلاب، نابسامانی دارد.

این روزها شایعه تعطیل کردن مجتمع فولاد، از سوی عناصر چپ‌نما و ضدانقلاب، بمنظور ایجاد نگرانی در میان کارگران زحمتکش، بی‌اعتماد کردن آنان نسبت به انقلاب و سرانجام باهدف دامن زدن به جو تحریک و تفتین و توطئه، شدت دنبال می‌شود. با این دسیسه‌گریها باید هرچه زودتر مقابله شود.

متأسفانه پاره‌ای از عناصر ناآگاه و در عین حال مومن به انقلاب، با عنوان کردن مسائلی از قبیل «وابسته بودن مجتمع فولاد» یا «سنگینی بار دستمزدها بر دوش دولت»، زمینه جدی‌تری برای تعطیل موقت و محدود کارخانه بوجود می‌آورند.

حساسیت لحظه و نیازهای مبرم انقلاب در مرحله کنونی، نگرانی افراد صدیق و هوادار انقلاب را نسبت به چنین شایعات آشوبگرانه، صدچندان می‌کند.

در شرایط تجاوز آمریکایی صدام، که خود بخشی از زنجیره پایان ناپذیر توطئه‌های امریالیسم امریکاست، و همزمان با مسئله سازی‌های مداوم لیرال‌ها و مائوئیست‌های آمریکائی در داخل کشور، این شایعات تمهائی‌باز سرآغاز تحقیر یافتن دسیسه‌های گوناگون ضدانقلاب باشد.

ضدانقلاب، بویژه در لباس چپ‌نمایی، با پخش این شایعات و سودجویی از آن، در صدد است کارگران را از شرکت در طرح‌های انقلابی، از جمله همکاری با جهاد سازندگی باز دارد. ظاهراً بهانه این است که این کارها کارگران را از محیط کارخانه دور

عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل

وسيله‌ای در دست ضدانقلاب علیه انقلاب

گفت ، این است که - آنجا که این حوادث در چندین کارخانه مختلف همزمان رخ داده است - به احتمال قریب به یقین این طرحی از قبیل آماده شده و سازمان یافته است . این حوادث بیانگر فعالیت

شدید ضدانقلاب است که بر اثر سهل‌انگاریها ، ندانم کاریها و کارشکنیها بوجود آمده است .

برای جلوگیری از سوء استفاده عوامل ضدانقلاب ، باید به خواستهای منطقی کارگران رسیدگی شود ، یا حداقل علت عدم رسیدگی به خواسته‌ها و اجرا نشدن آنها در شرایط حاضر توضیح داده شود .

ناگفته نماند که در شرایط کنونی نمی توان مشکلات موجود ناشی از جنگ و فعالیت ضد انقلاب ولیبرال -

پرو در مورد مسائل کاری و مشکلات موجود باید برای کارگران توضیحات کافی داد و در رفع آنها از خود کارگران یاری گرفت.

ها و مائوئیست های آمریکایی را نادیده گرفت . ولی باید به کارگران در مورد این مسائل توضیحات کافی داده و در رفع آنها از خود کارگران یاری گرفت . مشکل کشور به دفاع از انقلاب و حفظ دستاوردهای آن برخاسته‌اند ، این انقلاب را انقلاب خودشان می دانند و حق خود می دانند که خواسته‌هایشان را از آن بطلبند .

بر مسئولین است که با تدابیر لازم ، در جهت رفع مشکلات کنونی گامهای جدی بردارند . همچنانکه وزیر کار گفته است ، هیئتی برای رسیدگی به طبقه‌بندی مشاغل مشغول کار است و بزودی نیز طرحی جامع در این مورد ارائه خواهد شد . البته این امری است که باید با دقت کامل صورت گیرد و دست ضدانقلاب را برای سوء استفاده از این موضوع ، از کارخانه ها ، کوتاه کند . کارگران نیز باید بر این حقیقت آگاهی داشته باشند که تنها و تنها از طریق مبارزه اصولی و منطقی ، و بسخ

پیرو اعلامیه جدید وزیر کار مبنی بر اینکه دولت خود در صدد اجرای یک طرح جامع طبقه‌بندی مشاغل برای عموم کارخانه‌هاست و لذا کارخانه‌ها باید در اجرای این طرح دست نگه‌دارند ، موجی از تحریک و آشوب تعدادی از کارخانجات شهر صنعتی البرز را دربرگرفته است . در زمان طاغوت بسیاری از این کارخانه‌ها از طبقه‌بندی مشاغل برخوردار نبودند و کارگران برای اینکه بر مبنای کار خود دستمزدها دریافت دارند ، پس از انقلاب خواستار اجرای این طرح شدند ، طرحی که تا کنون در مورد اجرای آن کوتاهی شده است . کارگران اجرای این طرح را به عنوان افزایش دستمزدها خود تلقی می‌کنند و البته در این باره ، بدلیل گرانی بیش از حد مایحتاج زندگی ، خود را محق

اما این فقط آغاز کار است. باید گامهای بعدی را برداشت، تا زمینه شایه‌سازی ریشه‌کن شود و ناراحتیها از میانه برخیزد، والا نابسامانی‌ها عوارض محیط را تحریک‌پذیر خواهد کرد.

بطور کلی باید گفت که راه برون رفت از تنگنای وابستگی، که ریشه دشواریهای کنونی است، در تعطیل واحدها و از جمله مجتمع فولاد نیست.

باید دید تجربه انقلابی دیگر کشورها، آنها که در مبارزه ضدامپریالیستی متحد ما هستند، چگونه مسئله رفع وابستگی را حل کرده‌اند. فقط از این راه می‌توان مجتمع فولاد و دیگر واحدهای بزرگ صنعتی را از گرداب موانع و مشکلات بدر آورد و ضمن تقویت کار و زندگی کارگران آنان را به آینده انقلاب و سرنوشت خود امیدوار ساخت و زمینه کارشکنی‌های ضدانقلاب را از میان برداشت.

و سخن آخر این که: سازندگی و تولید، ضرورت انقلاب است.

باید دست‌های توانای تلاشی و از جان‌گشنگی را متحداً به کار گرفت و از رکود به رونق در تولید رسید. ما مسئولین و نهادهای انقلابی مجتمع فولاد اهواز را به کوشش بازم بیشتر در این جهت فراموشی نمانیم.

پرو حوادث اخیر شهر صنعتی البرز بیانگر فعالیت گسترده و سازمان یافته ضدانقلاب است

و دیگر کارگران آگاه ، کارگران تولید را شروع کردند .

کارخانه پارچه‌بافی «نیتینگ» در کارخانه پارچه‌بافی «نیتینگ» که حدود یک‌هزار و پانصد کارگر و کارمند دارد ، نیز به علت عدم اجرای این طرح ، کارگران چندین روز از خروج تولید کارخانه جلوگیری کردند . پس از توضیح مقامات مسئول و قول اینکه طرح را در آینده نزدیک اجرا خواهند کرد ، کارگران خروج محصول را آزاد کردند .

شرکت «سیکاب»

در شرکت «سیکاب» ، که سازنده انواع کابل های برق و تلفن است و در حدود چهارصد نفر کارگر و کارمند دارد نیز این مشکل به مقیاس وسیع تری وجود دارد . در این کارخانه شورا خود موافق دست کشیدن از کار است . از تاریخ ۵/۱۱/۵۹ ، کارگران بعد از اعلامیه اداره کار به توصیه شورا دست از کار کشیدند و خواهان پرداخت ما به التفاوت دستمزد خود شدند و حتی در روز ۸/۱۱/۵۹ ، عسدهای به حسابدار کارخانه حمله و او را زخمی کردند . البته با دخالت سپاه پاسداران شهر صنعتی البرز از درگیری جلوگیری شد . آنچه که می توان در این مورد

پرو حوادث اخیر شهر صنعتی البرز بیانگر فعالیت گسترده و سازمان یافته ضدانقلاب است

دیگر ، بادر نظر گرفتن مصالح انقلاب ، می‌توانند به خواست های حقه خود دست یابند . به این ترتیب امروز پشتیبانی از انقلاب ضروری است ، در غیر این صورت ، راه به جایی نخواهیم برد . مشکلات فراوان است . ولی کارگران باید با مشارکت خود و با ارائه طرحهای مفید ، به مسئولین یاری برسانند . این انقلاب به یاری زحمتکشان باید گسترش یابد و این وظیفه‌ای است که باید توسط زحمتکشان تحقق یابد . و سخن آخر این که ، طرح طبقه بندی مشاغل در دستور کار مسئولین وزارت کار و امور اجتماعی قرار گرفته است . طبقه کارگر باید با اعتماد به حسن نیت این مسئولین دهان یاوه گویان را ببندد . از طرف دیگر دست اندرکاران وزارت کار نیز با تدوین سریع و اجرای قاطع و انقلابی طرحها و ضوابط انقلابی ، با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران ، ضد انقلاب را در کارخانه ها خلع سلاح خواهند کرد .

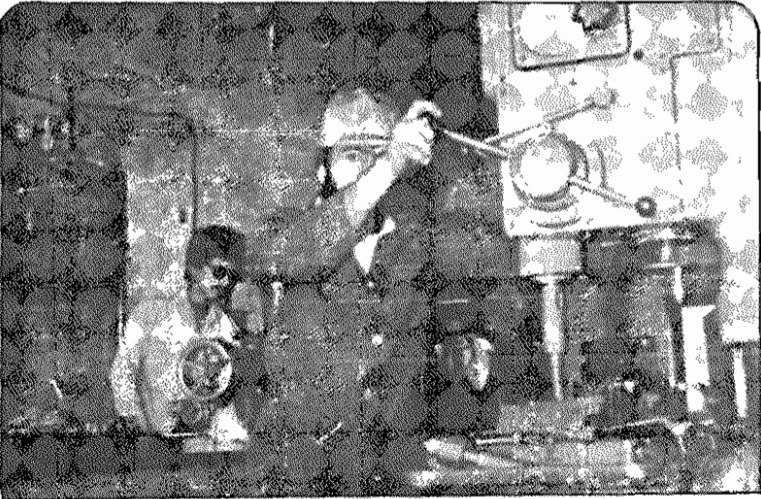
ما بار دیگر تاکید می‌کنیم که مسئولین کنونی وزارت کار ، با حسن نیتی که عملاً نشان داده‌اند ، شایسته اعتمادند . اما این اعتماد باید هر چه واضح تر و ملموس تر به عموم کارگران نشان داده شود . چنین پیوند انقلابی میان مسئولان انقلابی و طبقه کارگر ، ضامن حفظ نفوذ انقلاب در واحدهای تولیدی و خدماتی است .

طبقه کارگر ایران، در افزایش تولید، ترمیم خسارات جنگ و دفاع درجه، پیشقدم است!

گنبد کاووس

به امید کارگران تراشکار جامعه عمل پیوشانید!

۶ الی ۷ بعد از ظهر کاری کنیم . فقط ظهرها برای صرف نهار یک ساعت ونیم تعطیل می‌کنیم . بیسترای کارگران از



کمبود مواد اولیه، کارگاهها را تهدید می‌کند

مزایای قانونی چون حق مسکن ، حق خوابگاه ، دفترچه بیمه های درمانی و سایر مزایایی بهره‌مند در ادا می‌گفتند و با کارگران نظر آنها را راجع تجاوزات آمریکا و دستپارشی صدام جویا شدیم . یکی از کارگران گفت : «اکنون که دولت انقلاب دست غارتگران را از میهن ما

در گنبدکاووس بیش از پنجاه کارگاه تراشکاری وجود دارد ، که در هر یک از آنها حداقل دوبا سه نفر کارگر کار می‌کنند . کار این کارگران بسیار طاقت فرساست و از جدا قل حقوق قانونی خود بی بهره‌اند .

در حال حاضر تعداد زیادی از کارگران تراشکار - بیکار شده‌اند و عده‌ای که فعلاً شاغلند ، مجبورند با حداقل حقوق کار کنند . برای اطلاع از وضع تراشکاران با کارگری بنام عیباد کارگر تراشکاری در خیابان طالقانی شرقی ، به گفتگو نشستیم ، او گفت :

«مواد اولیه کمیاب است ، نه آهن پیدا می‌شود و نه تیغه و سیم‌جوش و اردکنندگان ، این اجناس را احتکار کرده‌اند و اگر هم پیدا شود ، خیلی گران است»

از عیباد دربارہ دستمزدش پرسیدیم . در پاسخ گفت :

«من و محمد (شاگرد دیگر کارگاه) هر یک ماهی هجده هزار ریال می‌گیریم ، با این وضع گرانی ، حقوق ناچیز ما بجایی نمی‌رسد»

او در مورد ساعات کار اظهار داشت که :

«ما از ساعت ۷/۵ تا ساعت

ویژه جهاد سازندگی

باید درو کرد، باید که گوید

درهم فشرده شد، "جهاد سازندگی" شور، احساس، ایثار، ارزش و خلاقیت انبوه عظیمی از انقلابیون جوان ما را متمرکز و متشکل ساخته است. این نهاد انقلابی نقش قاطع و مؤثری نه فقط در عمران روستاها و ساختن جاده‌ها و تعمیرقنوات و ایجاد مدارس و غیره داشته، بلکه در زمینه

باید دوباره از ریشه روئید

فرهنگی و توضیحی و پیدایی زندگانی نوینی در روستاها، به نحوی که همه چیز آن دوباره از ریشه روئیده باشد، خدمات تحسین آفرینی انجام داده است. "جهاد سازندگی" در کمک به سایر نهادها و بویژه سپاه پاسداران و هیئت‌های هفت نفری و آکادری زمین و شوراها ده اقدامات بن‌بهره‌ای انجام

از اواخر خردادماه ۱۳۵۸ که امام خمینی به مردم پیام دادند و گفتند: "خرابی زیاد است و ما باید به همت ملت، این خرابی‌ها را ترمیم کنیم"، از طبق مردم انقلابی ما موجی برخاست که "جهاد سازندگی" را ایجاد کرد. و در پاسخ به این سخن ایشان که: "برای مرحله ثانی، که مرحله سازندگی است، دستمان را نزدیک ملت دراز می‌کنیم"، صدها هزار دست پرشور جوانان فدائکار

تنی چند از اعضای "جهاد" بدست خوانین ضد انقلابی و بزرگ مالکان غارتگر از یک سو و حرمت، عشق، علاقه و احترام بی‌پایان دهقانان زحمتکش نسبت به "جهاد" از سوی دیگر، خود بخوبی سرشت این نهاد انقلابی را نشان می‌دهد. مطالب و گزارش‌های امروز صفحه دهقانی نامه "مردم" را به "جهاد سازندگی" اختصاص می‌دهیم.

اقدامات مثبت جهاد سازندگی در هندیجان و دهستان مزارعی

دست اجرا دارد. ماضن اظهار خوشوقتی از اقدامات مثبت و موثر جهاد سازندگی مزارعی استان بوشهر، موفقیت آنها را در مورد طرح‌های در دست اجرا آرزو مندیم.

کشت علوفه در زمینهای بایر رودخانه دالکی ساختمان پل بر رودخانه دالکی، نصب یک دستگاه پمپ مکندنه آب قوی به روی رودخانه شاپور، که ارتباط مزارعی و روستاهای اطراف را با جاده شیراز - بوشهر برقرار می‌کند، در

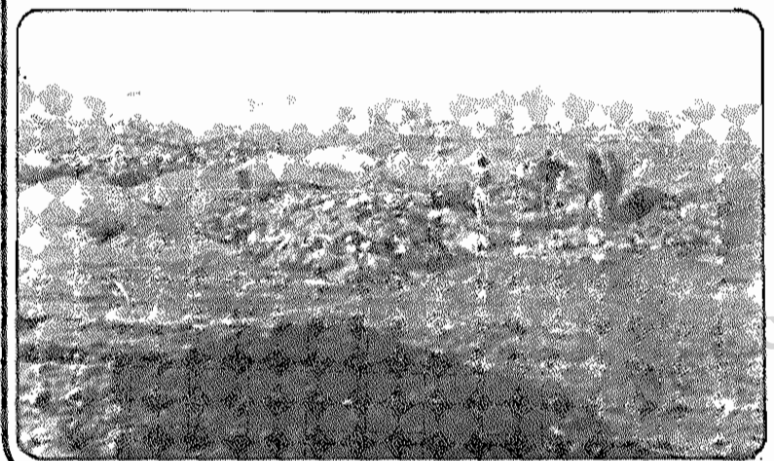
ترمیم جاده هندیجان، که در زمان رژیم طاغوت و پس از انقلاب مدت‌ها در طرح بود و بر سر این مسئله بودجه‌ها و پولهای زیادی به وسیله شرکت‌های پیمانکاری حیف و میل شد، اینک به وسیله جهاد سازندگی هندیجان به اجرا درآمده است.

یک روستایی در مرکز جهاد سازندگی خوانسار

آن به یکی هزاران کمکهای که از طرف روستایان کشورمان به مناطق جنگی می‌شود، اشاره شده است. مقلب چنین است: "... از روستا آمده بود، یکی از روستاهای اطراف خوانسار، پیرمردی حدود ۷۰ ساله، عصا زنان از پله‌ها بالا آمد، چشمش نیز ترا خدا داشت. ... آقا کمیته اینجاست؟ ... نه، پدرجان، کار داشتید؟ آمدنشست، بی مقدمه شروع به صحبت کرد، با همان لهجه روستا تیش از خودش گفت. از اینکه چرا به شهر آمده است، در چهره اش صداقت و عشق به انقلاب موج می‌زد، یک جفت چکمه و یک پیراهن آورده بود که برای رزمندگان سلام بفرستد. می‌گفت: نوه‌ام در ارتش است، اینها را برای من آورده بود که ببوشم، اما من می‌خواهم چکار کنم، همین کفشها بپوشم که پا پم هست، کافی است، اینها را می‌خواهم به جبهه بفرستید، بهتر است.

نشریه "فریاد" هفته نامه کمیته فرهنگی جهاد سازندگی خوانسار، در شماره ۱۳ خود مطلبی تحت عنوان "گزارش از یک روستایی که مقلد آقای خمینی بود" درج کرده، که در

روستائیان اهل نادرآباد، چمچال گرمانشاه مشغول احداث ساختمانهای جدید در دامنه کوه هستند



جهاد سازندگی گرمانشاه به هر خانوار پنجاه هزار تومان جهت احداث ساختمان داده است، محل قبل زندگی اهالی ده هرساله مورد هجوم سیل بوده است. در زمان طاغوت آنها دهها بار به ادارات طاغوتی جهت احداث ساختمان مراجعه کرده‌اند، ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند، اما به محض اینکه به جهاد مراجعه می‌کنند، مشکلات رفع می‌شود. آنها همچنین جهت کشت زمینهای مصادره شده مالکین نیز حدود ۴۰ هزار تومان از جهاد بذر وام گرفته‌اند. آنها می‌گویند: اگر جهاد سازندگی امکانات در اختیارش باشد، ایران را گلستان می‌کند.

حدود ۱۲ سال از زیربنا ریزی و شن ریزی جاده هندیجان - ما شهر می‌گذرد. در زمان رژیم گذشته ساختن این جاده به دست پیمانکاران سپرده شده بود، که بجای نو سازی جاده، بودجه‌ها و مبالغ هنگفت را بالا کشیدند و هیچگونه کاری در جهت بهتر شدن جاده انجام ندادند.

بعد از پیروزی انقلاب نوسازی جاده توسط دولت موقت لیبرال‌ها مجدداً به یک شرکت پیمانکار سپرده شد. ولی این بار هم شرکت مزبور همانند دفعات قبل، بودجه مربوط به نوسازی این جاده را غارت کرد و هیچگونه اقدامی انجام نداد.

بعد از پیروزی از اهدا انقلابی‌ها میریالیستی مردمی ما، جهاد سازندگی هندیجان با مصادره وسایل و ابزار کار شرکت پیمانکار اکنون مدت سه ماه است که نوسازی جاده را برعهده دارد.

ما صمیمانه پشتیبانی خود را از این عمل انقلابی که گامی مثبت در جهت اهداف انقلاب است، بزاز می‌داریم.

جهاد سازندگی دهستان مزارعی که در سی کیلومتری برازجان (به فاصله هفت کیلومتر از جاده اصلی شیراز - بوشهر) واقع شده و زیر نظر جهاد سازندگی استان بوشهر کار می‌کند، اخیراً اقدامات مثبت و چشمگیری انجام داده است.

مزارعی، که دهستان بزرگی است حدود ۱۴ روستای کوچک را شامل می‌شود و در واقع مرکز ارتباطی، آموزشی، درمانی و اقتصادی این روستاهاست. بیشتر جوانان این روستاها که قبل از انقلاب در شرکت‌های ساختمان، در طرح‌های نیروگاه‌های هسته‌ای و پایگاه‌های هوایی و دریایی بوشهر شرکت داشتند و کارهای مختلف ساختمانی را یاد گرفته‌اند اینک برای جهاد سازندگی مزارعی کار می‌کنند. جهاد سازندگی مزارعی تاکنون توانسته است اقدامات مفیدی در جهت تامین احتیاجات مختلف اهالی مزارعی و روستاهایی اطراف انجام دهد، که اهم آنها عبارتند از:

- ساختن ۳ مدرسه در مزارعی و ۴ مدرسه در روستا. های اطراف، که آماده بهره برداری است.
- ساختن حمام در مزارعی که پیش از این، با وجود جمعیت زیاد فاقد حمام بود، جهاد سازندگی مزارعی همچنین طرح‌هایی از قبیل ایجاد یک دامداری مدرن و

«کوخ نشینها» با نشریه روستایی جهاد سازندگی فارس آشنا شویم

که با این تجاویز که به مبین ما کرده است، به نفع آمریکا و به ضرر ما عمل میکند و بقول ما روستایی‌ها، آب به آسیاب آمریکا می‌ریزد. یکی دیگر از دلایل هایی که عراق به ما حمله کرده این بود که بتواند در منطقه‌ای که هست، سری توی سر ما در بیاورد و بگوید که ما هم هستیم و بقول معروف ما را دست حساب نکنید. ولی می بینیم که این خیال عراق هم باطل از آب درآید و مردم ما جواب دندان شکنی به صدام و داروستانه‌اش دادند. بعلاوه شتر در خواب بیند پنبه دانه. با اینکه ما با عراق در جنگ هستیم، ولی حساب مردم عراق را از حساب حزب بعث و صدام جدا می‌کنیم و برای همین هم است که ارتش عراق ناچار مردانه به محل‌هایی که هم میهنان ما در آنجا هستند، حمله می‌کند و حتی به زنان و بچه‌ها هم رحم نمی‌کند، ولی ما به مردم عراق کاری نداریم و فقط با ارتش عراق و صدام می‌جنگیم. بعضی از کشورهای منطقه مثل اردن و عربستان، که سران آنها غلام حلقه بگوش آمریکایی کشیف هستند، در جنگ به طرفداری عراق بلند شده‌اند و با او کمک می‌کنند. اما ما هم به نیروی ایمان و با کمک کشورهای دوست خود، یعنی الجزایر، لیبی، مردم فلسطین و سوریه تا آخر جنگ را ادامه می‌دهیم و انشا الله پیروزی از آن ماست.

دشمن هستیم. از نفع انقلاب شاه که متوجه مالدارها و فئودالها بود که بگذریم، می‌رسیم به ضررهای و اینکه این انقلاب به ضرر کسانی بسود؟ احتیاج به توضیح ندارد که اولین ضررش متوجه دهقانان و کارگران بود و متوجه کشاورزی شما، اصلاحات ارضی کذابی که شاه انجام داده، نتیجه‌اش این شده که کشاورزی شما بیکلی از بین برود و ما در همه چیز محتاج به خارج بشویم. هدف شاه خائن و داروستانه‌اش این بود که ما هرچه بیشتر به آمریکا وابسته شویم و نتوانیم روی پای خودمان بایستیم.

در پایان مقاله بدرستی آمده است: "فعلاً این را بدانید که حالا هم اگر دست مالکین و فئودالها از زمین کوتاه نشود با خود همان آس است و همان کاسه. تا وقتی زمین داران بزرگ و سرمایه داران، دهقانان و کارگران ما را می‌دوشند، هر قدر هم زحمت بکشیم باز نفعش عاید کسان دیگری میشود. باید کشا و ورزان و کارگران و طبقه محروم جامعه از زیر بار ستم و بهره‌دهی آزاد شوند و سرنوشت خویش را بدست گیرند. این شماره همچنین طی مقاله دیگری، ماهیت جنگ تحمیلی صدام به ایران انقلابی را توضیح داده و در قسمتی از آن آورده است: "... لایذ شنیده‌اید که می‌گویند عراق نوکر آمریکا است، دلیل آن هم این است

جهاد سازندگی استان فارس، بتازگی دومین شماره "نشریه" خود را با عنوان "کوخ نشینها" منتشر ساخته است. در صفحه نخست این شماره، مسئولان هدف از انتشار نشریه را چنین توضیح داده‌اند:

"... همه، کوخ نشینها، نشریه این است که پیام حق را بگوش کوخ نشینها و از جمله روستائیان برساند و بستک سنگین آنان را بر برف برق مستکبرین سوو گوید".

و در تعریف "کوخ نشینها" آورده‌اند: "کوخ نشینها همان توده مستضعفانند که به زبان قرآنی به استضعاف کشیده شده‌اند و همانها که همواره فرش کاخها به قیمت کسوری چشمشان بافته می‌شده است و آنان که سفره‌های رنگارنگ سرمایه داران از عرق جبین آنها پر می‌شده است. آری کوخ نشینها اینها بندگان علی ع - به همه غارتگران حقوق ایشان اعلام میکنند که اگر مال مردم را در قبایله زبانتان هم کرده باشید، بیرون خواهیم کشید و به مردم باز خواهیم گرداند!"

در این شماره مقاله‌ای به تشریح محتوی انقلاب سفید شاه ملعون اختصاص یافته است در بخشی از مقاله مذکور نوشته شده:

"حالا این که، این انقلاب چه نفعها و ضررهای داشته، برای تان می‌گوئیم. نفع انقلابی که شاه کرد متوجه خائنها و مالکان و اربابها و شکم‌گنده‌ها بود، همانهایی که قرآن بی‌انتهای می‌گوید "ملا و مترف"، ملا یعنی کله‌گنده‌ها و مترف هم یعنی شکم‌گنده‌ها. اینها کسانند که در جامعه برگزیده مردم بیچاره سوار شدند. قرآن با هر دو اینها سر جنگ دارد و ما هم که مسلمان هستیم و پیرو قرآن، با اینها

قبل از هر توضیحی به حرفهایش گوش دهیم: "... اینها را برای برادرانمان در جبهه بفرستید، افسوس که من پیرمردم و کاری از دستم نمی‌آید انجام دهم، اما با اینکه پیری شده‌ام سعی می‌کنم تا آنجا که میتوانم بیشتر کنم بکارم. ما ساله‌ام من گندم برداشت کرده‌ام، به من می‌گویند تو چرا کار می‌کنی؟ خوب محصول بیشتر با شکر بدست. بعضی‌ها عادت دارند که هم مال جمع کنند، اما من اینطور نیستم. ... من پیرمرد شایدم چند روز دیگر زنده نباشم، اما تا زنده هستیم، با یکدکا رکنیم که هی قتر نزنند که تو مملکت هیچی نیست. ۱۰۰ تومان هم سهم امام بدهکار بودم، آمد پیش یکی از آقایون خوانسار، گفت مقلد کی هستی؟ گفتم مقلدا م خمینی، این سهم امام است که هر جور می‌دستور داده اند خرج کنید..."

این قسمتی از حرفهای آن پیرمرد روستایی است ... او نمونه‌ای از فطرت‌های پاک و بی‌آلایش روستایی است، روستایی که بقول خودش مقلد آقای خمینی است و بر راستی خلق را نباید اینجا با آید آموخت ... می‌گوید محصول بیشتر در روستا و در کشور با شکر است، شعور انقلابی را به چه چیز می‌توان جز این تعبیر کرد؟

اینست نوشته نشریه فریاد، از جهاد سازندگی خوانسار. در واقع جهاد سازندگی، بعنوان یکی از فعال ترین و پرثمرترین نهادها انقلابی، فقط خود را به کارهای اجتماعی و فنی محدود نمی‌کند، بلکه همانطور که دیده میشود، از کارهای فرهنگی و توضیحی گرفته، تا جمع‌آوری کمک برای جبهه، زاری به هیفت‌های هفت نفری گرفته، تا تشویق به کشت بیشتر و تهیه محصول فراوان تر، نقش مؤثر و پر بار در شئون مختلف زندگی روستائیان ایفا می‌کند. جهاد سازندگی به حق توانسته است اعتماد و کرامت قدر دهقانان زحمتکش را نسبت به خود جلب کند.

قطع وابستگی

همه شئون مختلف زندگی کشور تحمیل کردند.

هر وابستگی یک ارتباط دوجانبه است: جانبی که در تحمیل آن وجانبی که در پذیرش آن ذینفع است. روزگاری بود که جانب تحمیل کننده وابستگی، یعنی دولت های استعمارگرو امپریالیستی می توانستند با زور سلاح به نحوی بسیار آسان تر و ساده تر وابستگی را به خلق های ضعیف تر تحمیل کنند، استقلالشان را بگیرند و کشورهای را با یک نایب السلطنه کمیسر و یا حاکمی که از سوی ملکه انگلستان و یا پادشاه بلژیک و یار رئیس جمهور فرانسه فرستاده می شد، به صورت مستعمره یا تحت الحمایه و غیره اداره کنند. استعمارگران، تا زور داشتند، از این شیوه استفاده می کردند.

اما پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، که دنیای امپریالیسم سیرنزولی خود را آغاز کرد، کاربرد شیوه زور عربان برای استعمار خلق ها پیوسته دشوارتر و دشوارتر گشت، و پس از جنگ دوم جهانی، که جامعه کشورهای سوسیالیستی به وجود آمد و به مهم ترین عامل بازدارنده امپریالیسم تبدیل گشت، و سیستم مستعمراتی امپریالیسم فرو پاشید، دیگر کاربرد این شیوه غیرممکن شد. در این هنگام بود که نقش عنصر پذیرایی وابستگی در کشور-های "دنیای سوم" و مستعمرات سابق افزایش یافت.

در ایران ما، که در دوران پس از جنگ به یکی از کانون های مهم انقلابی

ره نمود امام خمینی در باره این مسئله که باید تا قطع تمام وابستگی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به مبارزه خود با امریکای جهان خوار ادامه دهیم، در حقیقت خطوط اصلی استراتژی ضد امپریالیستی انقلاب بزرگ مردم ایران را مشخص می کند.

چگونه می توان به این هدف استراتژیک رسید؟ چگونه می توان به تمام این وابستگی ها پایان داد؟

این سؤال نه تنها از نظر آینده کشور و انقلاب، بلکه هم چنین به دلیل جوکاذبی که نیروهای طرفدار بقای این وابستگی ها می کوشند در ارتباط با آژاد شدن "گروگان" ها فراهم سازند و چنان وانمود کنند که پس از آزادی "گروگان" ها ما دیگر با امریکای جهان خوار سرکرده امپریالیسم جهانی، اختلافی نداریم، حائز اهمیت طراز اول است.

به عقیده ما، بهترین راه پاسخ دادن به این سؤال آنست که ببینیم این وابستگی ها چرا و چگونه به وجود آمدند، علت راکف کنیم و آن را از بین ببریم. ما چگونه به امپریالیسم، به سرکردگی امریکا وابسته شدیم؟

وابستگی بدین ترتیب ایجاد شد که طبقات و اقشاری از خود ایرانی ها، که در دوران اخیر محمدرضا شاه نماینده و سخنگوی آنان بود، و منافعیشان با این وابستگی هم سویی و توافق داشت، خود پذیرای این وابستگی و حامل آن شدند و آن را با زور سرنیزه به تمام مردم و

مبارزه ما با امریکای جهان خوار باید تا قطع تمام وابستگی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ادامه یابد.

امام خمینی

در خاورمیانه و نزدیک تبدیل شده بود سرمایه داران وابسته زمین داران بزرگ، از ترس انقلاب، خود را به دامان امپریالیسم افکندند و این وابستگی را به جان پذیرفتند، زیرا تنها در کف این وابستگی و حمایت امپریالیستی بود که می توانستند امتیازات، ثروت ها و منافع طبقاتی خود را حفظ کنند. دیکتاتوری محمدرضا شاه مدافع منافع همین طبقات بود.

پس وابستگی مضمون طبقاتی دارد، یعنی طبقه و یا طبقاتی این وابستگی را می پذیرند و آن را به مردم تحمیل می کنند، و چون وابستگی با منافع اکثریت مطلق مردم در تضاد است و جز با زور نمی توان آن را به مردم تحمیل کرد، هر حکومت وابسته ناگزیر یک حکومت دیکتاتوری است، و هر قدر وابستگی شدیدتر باشد، دیکتاتوری نیز سخت تر و سبع تر است، چنان که دیکتاتوری محمدرضا شاهی چنین بود.

پس برای قطع تمام وابستگی ها به امریکای جهان خوار - و به تمام کشور-های امپریالیستی - قبل از هر چیزی باید عنصر پذیرنده این وابستگی را از بین برد.

آیا در کشور ما این عنصر از بین رفته است؟ انقلاب ضربه سنگینی بر مواضع

سرمایه داران وابسته و ملاکان بزرگ وارد ساخت، اما این مواضع را به کلی از بین نبرد. گذشته از این، بخش دیگری از سرمایه داری، که به سرمایه داری لیبرال شهرت یافته، چون - به دلایل معین و روشن - لنگ لنگان به دنبال انقلاب آمد، توانست مواضع مهمی را در زمینه اقتصادی، سیاسی و اداری حفظ کند و حتی به دست آورد. اگر مردم و نیرو-های انقلابی در صحنه نبودند، و اگر سازشناپذیری رهبر انقلاب نبود، این طبقات و اقشار که یا وابسته اند و یا گرایش به وابستگی به امپریالیسم دارند تا کنون صدها بار فاتحه انقلاب را خوانده بودند. این را عنصر تحمیل کننده وابستگی - امپریالیسم - نیز به خوبی می دانند و به همین دلیل تمام کوشش خود را برای روی کار آوردن حکومت "معتدل" لیبرال ها به کار می بندند.

بنابراین برای قطع وابستگی ها به امریکای جهان خوار - و همه امپریالیست-ها قبل از هر چیزی باید زمینه اقتصادی - اجتماعی این وابستگی را از میان برداشت.

انقلاب اگر این زمینه اقتصادی - اجتماعی را از بین نبرد و فقط در حرف و شعار غرق شود، هرگز نمی تواند خود را در برابر برقراری مجدد روابط وابستگی به امپریالیسم و یک حکومت دیکتاتوری سبع، که لازمه حفظ این روابط تحمیلی است، مصون نگاه دارد. در اینجا است که نیرنگ و فریب لیبرال های طرفدار برقراری روابط "دوستانه" با امریکا برملا می گردد، زیرا تا زمینه اقتصادی - اجتماعی وابستگی طبقات و اقشار پذیرا و حامل آن باقی باشد و تا تمام رگ و پی وابستگی های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و... ریشه کن نشده باشد،

روابط ما با امریکا، چنان که امام خمینی هم گفته اند، چیزی جز روابط حاکم و محکوم نمی تواند باشد و این روابط را جز با یک حکومت سرکوبگر، که تمام آزادی ها را از مردم سلب کند، نمی توان حفظ کرد. کسانی که فریب سراب "آزادی" لیبرال ها را خورده اند، باید در این معنی تامل کنند که لیبرال های هوادار امریکا، بر حسب ماهیت طبقاتی خودشان، نمی توانند به مردم "آزادی" بدهند.

مبارزه ما برای قطع وابستگی های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشورمان به امپریالیسم امریکا - و تمام کشورهای امپریالیستی - قبل از هر چیزی باید از مبارزه با طبقاتی که زمینه اقتصادی - اجتماعی این وابستگی ها را تشکیل می دهند، آغاز گردد. تنها پس از پیروزی در این مبارزه است که راه برای ریشه کن کردن این وابستگی ها هموار می گردد.

پس باید تمام اهرم های سیاسی، اقتصادی، مالی و اداری را از سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان گرفت. باید سرمایه داری لیبرال را نیز از نظر

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خلع - سلاح کرد. و به طور مشخص باید مواد قانون اساسی را در مورد ملی کردن صنایع بزرگ، بانک ها، بیمه ها، بازرگانی خارجی، اصلاحات ارضی و... هم چنین در مورد بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در اقتصاد کشور دقیقاً و تمام و کمال اجرا کرد. فقط در چنین صورتی است که می توان زمینه اقتصادی - اجتماعی وابستگی را از بین برد، طبقات و اقشار وابسته و متماثل به وابستگی را در صحنه سیاسی منفرد ساخت و به قطع کامل وابستگی دست یافت.

برای مقابله با تجاوز نظامی امریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

پرونده سازی...

بقیه از صفحه ۳

در حکومت های انقلابی و ایجاد اغتشاش نیست، بلکه خطاب به همه انقلابیون است که جلو رسوخ عمال امپریالیسم را در حکومت بگیرند و حکومت را در دست خود نگاهدارند.

پاناماریف، با توجه به تجربه شیلی، نشان می دهد که چگونه عمال امریکا در دولت آلینده رسوخ کردند، چگونه مقامات حساس ارتشی را بدست

گرفتند و چگونه رادیو و تلویزیون را وسیله تبلیغ علیه دولت انقلابی و زمینه ساز تشنج قراردادند.

پاناماریف به انقلابیون توصیه میکند که از تجربه شیلی بیاموزند و رسانه های گروهی را به دست عمال امپریالیسم و ارتجاع ندهند، در دست خودشان نگاهدارند.

نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی"، که گویا به تحلیل علمی یک "کتاب" پرداخته، با شیوه ای که کوچکترین لثری از شیوه علمی و وجدان علمی در آن نیست، تمام مضمون نوشته را برگردانده، جملات آنرا به معنای خلاف مقصود گویینده تعبیر کرده و به تحریف آشکار دست زده است.

برای مثال: پاناماریف، در ارتباط با کودتای شیلی، یادآوری می کند که دولت انقلابی آلینده در مقابله با عوامل ارتجاع و امپریالیسم، که در دستگاه دولتی رسوخ داشتند، فاطمانه عمل نکرد. رادیو و تلویزیون در دست عوامل دشمن ماند و ایمن وسیله، که اهمیت عظیمی در زمان ما دارد، به زبان انقلاب و به سود کودتاجیان بکار گرفته شد. به گفته های پاناماریف توجه کنید:

"تراژدی کنونی خلق تشیلی، گواه بارزی برواقعیت خطر فاشیسم است. حالا دیگر

بلکه در متن نوشته نیز دست میبرد و کلمه "شیلی" را حذف می کند. به متن "انقلاب اسلامی" توجه کنید:

"در مبارزه اجتماعی - سیاسی کنونی نقش وسایل ارتباط جمعی به حدی افزایش یافته که نظری بر آن در انقلاب های گذشته نمیتوان یافت... برای کسب پیروزی، می بایست به تسلط دشمن طبقاتی بروسایل ارتباط جمعی و تبلیغاتی پایان داد."

می بینید: درست جای کلمه "شیلی" و کودتای شیلی، سه نقطه گذاشته است!

نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی"، با این تحریف آشکار، نتیجه می گیرد که گویا پاناماریف به حزب توده ایران دستور العمل داده است که رادیو - تلویزیون را تسخیر کند! در حالی که توصیه صریح پاناماریف به انقلابیون و از جمله انقلابیون دموکرات است که از شیلی درس بگیرند و این دستگاه مهم تبلیغاتی را به دست دشمنان یعنی کودتاجیان و عمال امریکا، که در متن تصریح شده، ندهند.

مثال دیگر: پاناماریف، که با توجه به تجربه شیلی، که در آن انقلابیون حکومت را به طور مسالمت آمیز به دست گرفتند و سپس بر اثر کودتای نظامی - حمله مسلح ضد - انقلاب - از دست دادند، یادآوری می کند که انقلاب باید بتواند از خودش دفاع کند. انقلابیونی که به حکومت رسیده اند، باید از حکومت خود در برابر دسائس مسلحانه ضد انقلاب مسلحانه دفاع کنند و اشکال مبارزه را تغییر دهند، زیرا که بورژوازی، با تکیه به امپریالیسم جهانی، همواره آماده است که تا افراطی ترین اقدامات پیش رود. متن گفته های پاناماریف چنین است:

"هر بار که منافع طبقاتی بورژوازی با خطر واقعی روبرو میشود، بورژوازی تمام منابع سرشار مالی خویش و از جمله روابطش را با سرمایه بین المللی

بکار می اندازد و برای عقیم گذاشتن جریان انقلاب بهر اقدامی دست میزند و به شیوه های تروریستی کاملاً افراطی و دیکتاتور منشیانه برای سرکوب انقلاب متوسل می شود.

بنابراین، حوادث شیلی بار دیگر نشان می دهد که توانایی حفظ دستاوردهای انقلاب و آمادگی برای تغییر سریع اشکال مبارزه یعنی تعویض اشکال مسالمت آمیز با غیر مسالمت آمیز و نیز پاسخگویی به قهر ضد انقلابی بورژوازی به نیروی قهر انقلاب چه اهمیت عظیمی دارد. این حوادث ضرورت تفسیر صحیح و لنینی راه مسالمت آمیز و غیر مسلحانه پیروزی انقلاب را نیز خاطر نشان میسازد. برای تضمین پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب تنها کافی نیست که تناسب نیروهای اجتماعی به طریقی باشد که بورژوازی جرات افروختن آتش جنگ داخلی را نداشته باشد بلکه آمادگی دائمی پیشاهنگ انقلاب و توده ها (البته نه آمادگی در حرف بلکه آمادگی در عمل) نیز برای به کار بردن قاطع ترین وسایل و شیوه های مبارزه در صورت اقتضای اوضاع و احوال برای چنین ضمانتی ضروری است."

موضوع دقیقاً روشن است و نمی توان باور کرد که کسی بتواند آنرا سوء تفسیر کند. ولی نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی" از همین جملات صریح نتیجه گرفته است که گویا پاناماریف به حزب توده ایران دستور العمل داده است (هفت سال پیش در یک مجله!)، که باید علیه دولت جمهوری اسلامی ایران اقدامات مسلحانه ای را تدارک کند!

مثال دیگر: پاناماریف صریحاً علیه امپریالیسم، از قابلیت "علیه امپریالیسم، از قابلیت

پیشاهنگ طبقه کارگر برای منهدم کردن انقلابی نظام سرمایه داری سخن می گوید، ولی نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی"، کلمه سرمایه داری را می اندازد و مینویسد که گویا منظور منهدم کردن نظام جامعه است، "هر نظامی که در اردوگاه کذافی نباشد!"

نوشته "پاناماریف چنین است: (تکیه از ما ست)

"این قابلیت که به نحو پیگیر با توجه به خصوصیات مرحله، در همین تکامل در کشور معین، در جهت منهدم کردن انقلابی نظام سرمایه داری جامعه، کام بردارد."

نتیجه گیری نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی" چنین است: (تکیه از ما ست)

"واضح است: آنان باید با توجه به خصوصیات مرحله معین تاکتیک ها و روشهایی را اتخاذ کنند که به منهدم کردن نظام جامعه منجر شود."

چنین است نمونه هایی از شیوه "علمی" نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی"! این نمونه ای از خروار است. در سراسر نوشته، حتی یک جمله، که در سطح بالاتر باشد، نمی توان یافت. نوشته سر تا پا تحریف است، که اگر بخواهیم همه نمونه ها را بیاوریم، باید کتابی بنویسیم. از آنچه گفتیم، رون است که نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی" کاری با تحلیل علمی ندارد.

کاری که نویسنده مقاله ضدتوده ای "انقلاب اسلامی" کرده، بررسی علمی نیست، بیرونه سازی است. ما توجه خوانندگان را بویژه به این نکته جلب می کنیم، تا بدانند که حضرات لیبرال ها و ماوتیست های خدمه "آژاکس"، که پشت سر آنها ایستاده اند، برخلاف ادعاهای ظاهریشان، مخالفتی با استبداد و زورمداری وی قانونی و غیره ندارند. خود اینها جاده صاف کن فاشیسم اند.

ادامه دارد

در جلسه دیروز مجلس:

لزوم اجرای بند «ج» اصلاحات ارضی مورد تأکید قرار گرفت

* یکی از نمایندگان خواستار سرعت بخشیدن به کار تکمیل کابینه شد.

در جلسه علنی دیروز مجلس، که به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد، یکی از نمایندگان، ضمن اشاره به بند «ج» قانون واگذاری زمین، خواستار اجرای هرچه زودتر آن شد و گفت: «اگر می‌خواهیم اقتصاد کشور خوب شود، باید زمین را به بیل بدستما بدهیم. نخستین ناطق قبل از دستور، انصاری-راده، نماینده نیشابور، در سخنانی، ضمن تقدیر از تمامی رزمندگان و مجاهدینی که در انقلاب سهم دارند و بخصوص رزمندگان جبهه‌های نبرد با تجاوزگران صدامی، از مشکلات انقلاب در زمینه اقتصادی، جنگ و انقلاب فرهنگی سخن گفت. وی آنگاه از اینکه مسئولینی که باید به حل این مشکلات بپردازند، با هم درگیر هستند، ایراد تاسف کرد و هشدار داد که دشمنان چشمشان به این نبرد است، تا آن‌ها علیه انقلاب سوء استفاده نکنند.

لزوم اجرای بند «ج»

دومین ناطق قبل از دستور، آقاجیمی، نماینده شهر پاک، طی سخنانی، ضمن اشاره به کمبود ۳ وزیر در رشته‌های اساسی و مهم کشور، خواستار تعیین هرچه زودتر این وزراء شد. وی سپس تأکید کرد که مجلس باید همچنان در خط «مردم‌دو» حرکت کند، تا بتواند قانون اساسی و مخصوصاً اصل ۴۹ آن را پیاده کند. وی همچنین ضمن اشاره به بند «ج» و عدم اجرای آن گفت: «از آقایان آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله بهشتی بخواهیم و یا خودمان یک قانونی تصویب کنیم که این بند «ج» هم به‌مورد اجرا گذاشته شود.» وی همچنین گفت: «اگر بخواهیم اقتصاد مملکت خوب باشد، باید زمین را بدهیم به بیل بدستما.» آنگاه مجلس وارد دستور شد و بحث در مورد لایحه «تعیین حداکثر مبلغ وام مسکن و اضماعه کردن ۴ ماده و یک تبصره

به آن» که در جلسه گذشته ناقص مانده بود، ادامه یافت و چند تن از نمایندگان در موافقت و مخالفت با این لایحه سخن گفتند. (لازم به توضیح است که کمیسیون امور اقتصادی و دارایی، این لایحه را، بعلاوه بالابودن نرخ تورم و دلایل دیگر، رد کرده بود.)

سپس شهرگی‌مخبر «کمیسیون مسکن و شهرسازی» درباره این لایحه سخن گفت و تأکید کرد که این وام برای تکمیل شهرک‌های است که از زمان رژیم سابق بروی دست دولت انقلاب مانده است. وی همچنین متذکر شد که این شهرک‌ها اکنون مدیریت دولتی دارند. مخبر کمیسیون مسکن تأکید کرد که، وزارت مسکن آماده است، تا تمام پیشنهادهای را در زمینه تکمیل این شهرک‌ها، به‌نوعی که نرخ تورم را نیز بالا نبرد، مورد بررسی و پذیرش قرار دهد. سپس گنابادی، وزیر مسکن، درباره این لایحه و لزوم تکمیل شهرک‌ها سخن گفت. آنگاه کلیات این لایحه به رای نمایندگان گذاشته شد و به تصویب رسید. سپس سئوال دکتر هادی از وزارت مسکن، در مورد تعداد منازل مسکونی و زمین‌هایی که در اختیار مستضعفین از سوی بنیاد مسکن قرار گرفته است و نیز ضوابط و شرایط واگذاری زمین و مشخصات افرادی که این زمین‌ها در اختیارشان گذاشته شده است، مطرح شد.

گنابادی، وزیر مسکن، در پاسخ این سئوال، ضمن اشاره به ایرادات و اشتباهاتی که در سیاست بنیاد مسکن در بعد از انقلاب وجود داشته است، گفت: «ولی این سیاست در روستاها و شهرستانهای درجه ۳ و ۴، درست و منطقی بوده است و بنیاد واقعا کار کرده و فعالیتش چشمگیر بوده است و ما همین سیاست را در روستاها و شهرستانهای درجه ۳ و ۴ دنبال خواهیم کرد.» وی همچنین گفت که اکنون ۵۰ درصد

مصلحتی که، در تهران ساخته می‌شود، به شهرستانها و روستاها فرستاده می‌شود. آنگاه دکتر هادی، ضمن تأکید بر اینکه وزیر مسکن اشکالات موجود در زمینه کار بنیاد مسکن را پذیرفته است، خواستار آن شد که با رسیدگی دقیق، مسئولینی که چنین اشتباهاتی را مرتکب شده‌اند، شناخته شوند.

وی آنگاه خواست که این سئوال به‌منظور انجام همین تحقیق‌ها به کمیسیون بررسی سئوال‌ها ارجاع شود. پس از تنفس، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی توضیح داد که سئوالی که درباره فعالیت بنیاد مسکن مطرح شد، بی‌چون و چغالی مثبت و انقلابی بنیاد مسکن را نادیده نمی‌گیرد، بلکه منظور، ذکر نقاط ضعف کار این بنیاد و رسیدگی به آنها بوده است.

آنگاه مخبر «کمیسیون امور اقتصادی» گزارش شور دوم این کمیسیون را درباره تصویب لایحه الحاق یک تبصره به لایحه قانونی مبنی بر افزایش مهلت مندرج در ماده ۳۸ قانون امور گمرکی از ۵ سال به ۱۰ سال، را قرائت کرد. پس از صحبت یک مخالف و یک موافق، این لایحه به رای گذاشته شد و به تصویب نمایندگان رسید. سپس گزارش دیوان محاسبات و بودجه مجلس درباره شور اول مطرح قانونی تجدید نظر در قوانین دیوان محاسبات، مبنی بر تصویب این طرح قرائت شد. این گزارش برای بررسی از نمایندگان به تصویب رسید. جلسه بعدی مجلس امروز تشکیل می‌شود.

توضیح

در گزارش مجلس شورای اسلامی، که در شماره دوشنبه ۲۷ بهمن ماه نامه «مردم» به چاپ رسیده بود، عبارت «طبق ماده ۸۵ قانون اساسی» اشتباها «ماده ۸۵ آئین‌نامه داخلی مجلس» درج شده بود، که به این وسیله تصحیح می‌شود.

ادامه یافت. نبردی که ۴۰۰ دلار ناشناس در آن به شهادت رسیدند. «تویید» در شماره سه شنبه ۹ اسفند ۱۳۵۶ تحت عنوان «حقایق تکان دهنده‌ای از قیام صد هزار نفری تبریز» ابعاد کشتار رژیم شاه را چنین افشاء کرد: «خبرهایی که از تبریز، شهر قیام و خون و رزم می‌رسد، حقایق کتمان شده هولناکی را از قتل-عام، بيشرمانه و جنون آمیز ابلیس تاجدار و مقاومت و پهلوانی و حماسه آمیز خلق رنج دیده و به سینه آمده آذربایجان برمسلا می‌کند. ده روز پس از فاجعه تاریخی تبریز منابع موثق و شاهدان صحنه‌های این طغیان به خون تپیده، تعداد شهدا را تا ۴۰۰ نفر ذکر می‌کنند. در حالی که آثار مجروحان به حدود ۱۰ هزار نفر سر می‌زند.»

و بدینسان تبریز قهرمان بار دیگر در خون ۴۰۰ شهید و هزاران مجروح قد برافراشت و انقلاب را چند گام به پیش راند. هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در تاریخ اول اسفند ۱۳۵۶، قیام مردم قهرمان تبریز را چنین ارزیابی کرد: «ما درود پرشور خود را به مردم دلاور تبریز، این گهواره ارجمند آزادی و جنبش مترقی در همین ما ابراز می‌داریم و به گلوله باران سبانه مردم از طرف رژیم ضد ملی و استبدادی شاه

و علمای مذهبی تبریز، چهله شهادی قم را برگزار می‌کرد. بهمن مناسب، روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ عزای عمومی اعلام شده بود. روز:

«تبریز با طلوع آفتاب، به پیشباز طلوع قیام رفت. زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودکان، در خیابانها سرازیر شدند. موجها بهم پیوستند و سیلابها به رودهای خروشان ریختند، که معابر را درمی‌نوردید و در رنگهای شهر با سیلان و تلاطم پیش میرفت. شعارها تند و آتشین بود و اکثر آنها بر دیکتاتور و دیکتاتوری می‌تاخت. مردم مجازات قاتلان شهدای قم را میخواستند، آزادی زندانیان سیاسی را آواز می‌دادند و بازگشت آیت‌الله خمینی را به‌منابه‌مسئول مبارزه جویی مذهب مترقی با دارو دسته‌ی استبدادی می‌طلبیدند. پلیس به خاطر انبوهی تظاهر کنندگان بی-پروا در دقائق نخستین جرئت هجوم به آنها را نداشت، اما پس از آن گام‌ها لبریز از پلیس به اصطلاح ضدانگشتش و گرازهای قریب شده اوزغورم-پوش سر رسیدند. حمله به تظاهر کنندگان آغاز شد. همین که صدای گلوله‌ها در شهر طنین انداخت، هزاران تن از مردم با چوب و چماق و سنگ دست به حمله متقابل زدند... با فرار

روزی که...» (تویید - فوق‌العاده ۳۰ بهمن ۱۳۵۶) و این نبرد تن به تن خلق، این حماسه رزم مشت با نانک، ده ساعت طول کشید. از ساعت ۳ بعد از ظهر نانک‌ها و مسلسل‌های سنگین در مواضع حساس تبریز مستقر شدند. از عصر لشکر تبریز برای سرکوب طغیان مردم، که بعد از ظهر از حالت جمعی به صورت پراکنده و موضعی تغییر شکل داده بود، از یادگان-های عجیب‌شیر و مرند یساری خواست. با اینهمه نبرد خلق با دوخیمان شاه تا پاسی از شب

تخریب شهرک‌های اطراف تهران و نارضایتی مردم

تصمیم شهرداری تهران در مورد تخریب شهرک‌های اطراف تهران باعث ناراحتی زحمتکشان ساکن این شهرک‌ها شده است. در اجرای این برنامه، شهرداری تهران چندین بار اقدام به تخریب حدود سیصدخانه شهرک خلک سفید کرد، که این عمل موجبات نارضایتی ساکنین این شهرک را فراهم آورد. اینک که این موضوع می‌رود تا دستاویز جدیدی برای سوءاستفاده ضدانقلاب و گروه‌های مائوئیستی - آمریکائی گردد، ما ضمن دادن هشدار به مقامات شهرداری تهران، از آن‌ها سئوال می‌کنیم که:

چرا شهرداری تهران از همان ابتدا از ساختن چنین شهرک‌هایی جلوگیری نکرد، تا مجبور نشود بعد از مدتی آنها را خراب کند؟ و از این گذشته، آیا این اعمال می‌تواند به سود انقلاب باشد و مشکلات شهر تهران را حل کند؟ ما از مسئولین امر می‌طلبیم که هرچه زودتر با تجدیدنظر در این برنامه، که نتیجه‌ای جز ایجاد نارضایتی در بین عده‌ای از زحمتکشان ساکن این مناطق ندارد، بنحوی اصولی درصدد حل مشکلات و مسائل شهر تهران برآیند و اجازه ندهند که اقدامات آن‌ها زمینه سوءاستفاده ضدانقلاب شود.

رزمندگان دلار...

بقیه از صفحه ۱

یک تانک، یک تفنگ ۱۰۶ میلیمتری، یک خودرو و چندین سنگر دشمن را به آتش کشیدند و حدود ۱۰ نفر از افراد عراقی را کشته و مجروح کردند. روز ۲۶ بهمن ماه شهر آبادان ناجوانمردانه زیر آتش سلاح ۴۰۷ خود، بخشی از جانبازهای دلاوران ایرانی را به این شرح اعلام کرد: ۱- روز ۲۶ بهمن ماه مبارله آتش توپخانه بین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و دشمن متجاوز در مناطق اهواز، سوسنگرد، جسر نادری ادامه داشت و گشتیهای رزمی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه شوش موفق شدند یک نفر بر زرهی دشمن را منهدم و حدود ۱۵ نفر از افراد عراقی را مجروح کنند. ۲- دلاوران قهرمان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مواضع دشمن در منطقه خونین شهر را زیر آتش گرفتند و یک برج دیده‌بانی با نفرات آن، چند سنگر انفرادی و گروهی دشمن را نابود کردند. ۳- جانبازان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با اجرای آتش موثر بر مواضع دشمن در جبهه‌های آبادان، ۲ انبار مهمات، و یک برج دیده‌بانی با نفرات آن، چند سنگر انفرادی و گروهی دشمن را نابود کردند. ۴- روز ۲۶ بهمن ماه با اجرای آتش توپخانه نیروی زمینی بر متجاوزین در یکی از جبهه‌های دزفول ۱۳ خودرو دشمن به آتش کشیده و نابود شد. همچنین رزمندگان دلار ایران در منطقه مریوان با حمله به مواضع دشمن متجاوز یک دکل مخابراتی، یک چادر گروهی و ۹ سنگر گروهی ارتش متجاوز عراقی را نابود کرده و تعدادی از افراد عراقی را به هلاکت رساندند.

۵- روز ۲۶ بهمن ماه چند فرزند هواییای مهاجم عراقی، که به فضای مناطق غرب کشور تجاوز کرده بودند، بسراش تیراندازی یگانهای پدافند زمین به هوا مجبور به فرار شدند.

برای مقابله با تجاوز نظامی آمریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

شده‌اند. رادیو و تلویزیون شاه هم بيشرمانه به تبلیغ علیه حزب توده ایران پرداختند و بار دیگر دشنام‌های ساواکی خود را نثار حزب توده ایران کردند و مدعی شدند که سبب کشتار تبریز توده‌ایها هستند! اما این زوزه‌ها توانست توفان خشم خلق را فروبشاند و سرانجام جزیره ثبات را چنان لرزاند که بساط سلطنت به اعماق زباله‌دان تاریخ برتاب شد. و اکنون، در سومین سال این حماسه خونین، حزب توده ایران بار دیگر درود شورانگیز خود را نثار شهدای قیام ۲۹ بهمن می‌کند و تردید ندارد که مردم قهرمان تبریز، همراه با دیگر مردم ایران، در راه بیروزی قطعی و نهائی انقلابی که اولین جرعه‌هایش از شهر ستارخان و باقرخان برخاست، تا مادامت خواهند...

با حدتی هرچه تمامتر اعتراض می‌کنیم. حزب توده ایران در برابر شهدای این فاجعه بزرگ سر تعظیم فرود می‌آورد و همدردی و همبستگی خود را با بازماندگان آنان ابراز می‌دارد. حوادث تبریز زلزله بزرگی است که در کاخ پلید استبداد محمد رضاشاهی روی داد و بزرگترین موج جنبش مردم در سالهای اخیر است و نشان می‌دهد که در «جزیره ثبات» توفان خشم‌هنگانی می‌غرد.» و این توفان خشم بود که پایه‌های تخت شاهی را به لرزه درآورد و دستگاه ابلیس آریامیر به تلاش بيشرمانه‌ای دست زد، تا قیام خلق را به خارج منتسب کند. وزیر اطلاعات فرمایشیه شاه - داریوش همایون - گفت که شورشیان گروه معدودی بوده‌اند که از خارج داخل تبریز

ا بر خورد هشیارانه مسئولین:

رسیدگی به مشکلات ۱۲۰۰ راننده مینی بوسهای شرکت واحد آغاز شد

گروهی از رانندگان مینی بوسهای شرکت واحد، روز دوشنبه (۲۷ بهمن) برای جلب توجه مسئولین شرکت واحد به خواستههای خود، در محوطه پارکینگ مینی بوسهای واقع در خیابان عباس آباد اجتماع کردند. این افراد جزء ۱۲۰۰ نفری هستند که از حدود ۹ ماه پیش از ادارات مختلف برای کار در شرکت واحد به این واحد منتقل شدند و اکنون، با اینکه ۳ ماه از مدت ماموریتشان می گذرد (مدت ماموریت این افراد ۶ ماه ذکر شده بود) هنوز مشغول کار هستند.

گروهی از این رانندگان در گفتگویی با خبرنگار نامه مردم، مسائل و مشکلات خود را در میان گذاشتند. آنان خواستار این بودند که شرکت واحد یا آنان را باز خرید کند، یا پرونده استخدامی آنان را با پرونده استخدامی افرادی که کارمند رسمی شرکت واحد هستند، منطبق کند و یا تمامی این افراد را به اداره های خودشان منتقل کند. این رانندگان همچنین از تفاوت زیادی که بین حقوقشان و حقوق افراد رسمی شرکت واحد وجود دارد، اظهار نارضایتی کردند. رانندگان می گویند که با رسیدگی هرچه سریعتر به این مشکلات و انجام خواسته های عادلانه رانندگان، اجازه داده نشود که ضد انقلاب، با استفاده از نارضایتی این رانندگان، امیال شوم خود را اجرا کند.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

جمع آوری شده در عروسی ب و ر از قائم شهر ۱۶۵۴۰ ریال
سازمان حزب در شاهرود ۴۰۰۰۰ ریال
هواداران حزب در دامغان ۲۵۰۰۰ ریال
سازمان حزب در سمنان ۱۰۰۰۰۰ ریال
ح. ر ۵۰۰۰ ریال

جمع آوری شده در جشن عروسی کیتی آناهیتا. ک پونه و بیتا سرباب. ش از اسلام آباد ۱۷۰۰۰ ریال
هلیا ۵۰۰ ریال
هواداران حزب در مردآباد کرج ۵۰۰۰ ریال
علی آبکناری از قلکس ۳۰۰ ریال
عباس ص. از تهران ۵۰۰۰ ریال
از جشن عروسی م و نسری ۲۷۰۰۰ ریال
از مهمانی ب و پ ۵۰۰۰ ریال
ز. ک از موجودی قلکس ۴۰۰۰ ریال
پرویز ط. ۵۰۰۰ ریال
بیتا ۳۶۵۰ ریال
خستایار به حزب مادرش ۵۰۰۰ ریال

علاقتمندان می توانند کمک مالی خود را بحساب بانکی به نام تقی کیمنش و به شماره ۳۳۳۲ شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران (شعبه دهخدا)، خیابان شهید دکتر حسین فاطمی بپردازند.

نامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر بهزادی
خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸ (دفتر نامه مردم) هنوز در اختیار نامه مردم نیست

NAMEH MARDOM
No. 447
18 February 1981

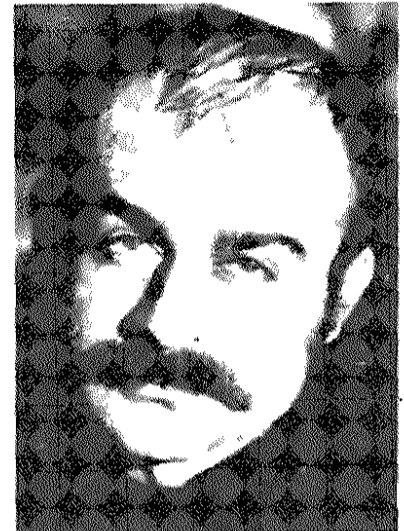
Price:
West-Germany 0.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 40 Cts
Sweden 1.50 Skr.

خوانندگان گرامی نامه مردم و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه مردم مکاتبه کنند:

صدوق پستی ۴۱/۳۵۵۹
۱۴ پستی تهران

۷ سال از شهادت خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان گذشت

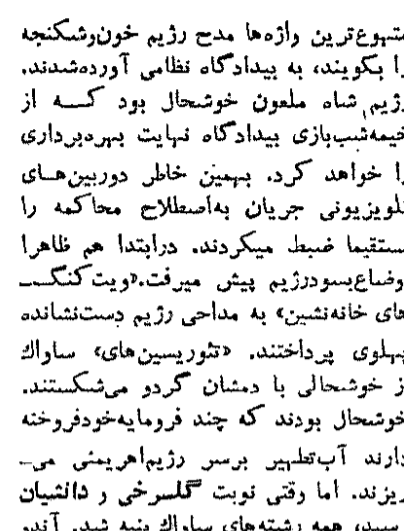
کرامت و خسرو: دو ستاره خونین بر پرچم انقلاب



متشوع ترین و از همه واژه ها مدح رژیم خون رشناکجه را بگویند، به بیدادگاه نظامی آورده شدند. رژیم شاه ملعون خوشحال بود که از خیمه شب بازی بیدادگاه نهایت بهره برداری را خواهد کرد. بهمین خاطر دوربین های تلویزیونی جریان به اصطلاح محاکمه را مستقیماً ضبط میکردند. در ابتدا هم ظاهراً اوضاع بسودرژیم پیش میرفت. «ویت کنگ» های خانه نشین، به مداحی رژیم دست نشانده پهلوی پرداختند. «توریسین های» ساواک از خوشحالی با دشمنان گردو می شکستند. خوشحال بودند که چند فرومایه خود فروخته دارند آب تپه بر سر رژیم اهری می می ریزند. اما وقتی نوبت گل سرخی و دانشیان رسید، همه رشته های ساواک پنبه شد. آندو با مشت های گره کرده بیدادگاه شاه را به دادگاه جنایات رژیم شاه تبدیل کردند. خسرو، خروشان و خشمگین، با چشمانی که از آن شعله بر می خاست، و گراحت، مصمم و آرام، بجای دفاع از خود، از خلق دفاع کردند و رژیم ددمنش آریامبری را به محاکمه کشیدند.

خسرو، در اعماق بیدادگاه شاه، در محاصره سرتیزه ها و دژخیان، از ارانی ها، وارطان ها و روزبه ها سخن گفت، و چنانکه شایسته یک انقلابی است، به دفاع از ایدئولوژی خود پرداخت.

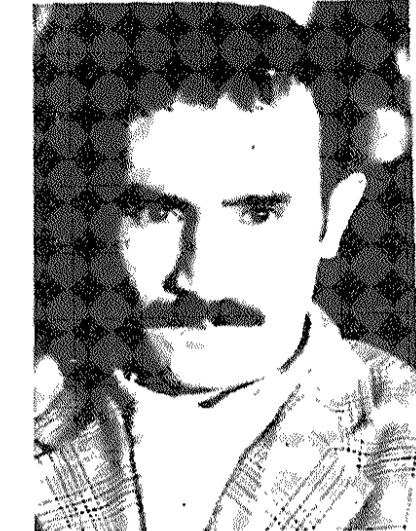
خسرو، در آن سال که هنوز مبارزه خلق زیر پرچم اسلام انقلابی آغاز نشده بود، از نزدیکی اندیشه مارکسی و علی یاد کرد و «مولا علی» را نخستین سوسیالیست جهان نامید. خسرو در دادگاه بانگ زد: «آنچه که خلقها تکرار کردند و می...



هفت سال پیش، در سحرگاه چنین روزی، دژخیان شاه ملعون در انقلابی پر شور را به چوبه اعدام بستند، تا خروش خلق را، که از دهان آنها فریاد میشد، خاموش کنند. خسرو گل سرخی، شاعر انقلابی و کرامت الله دانشیان رزمنده دلآور، در سحرگاه بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۵۲، در مقابل جوخه اعدام ایستادند و دلیرانه سرود فتح خواندند.

آندو در آغاز سال ۱۳۵۲ دستگیر شدند و رژیم جنایتکار شاه، در یک خیمه شب بازی رسوا، اعلام کرد که آنها قصد داشته اند شاه ملعون و خانواده اش را ترور کنند.

پس از شکنجه های غیر انسانی، دودلاور خلق، که با مشت های گره کرده به جلا دادن کیمته «نه» گفته بودند، همراه چند زیکولوی سیاسی، که سوگند خورده بودند بسا...



کنند، راه مولا حسین است. به این گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی بتواند یک رونق قابل توجهی است و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی را و اسلام مولای را تأیید می کنیم.

خسرو و کرامت از همان بیدادگاه به قلب توده ها راه یافتند و بهمان اندازه تنفر رژیم شاه ملعون را نسبت به خود چند برابر کردند. پاسخ رژیم جنایتکار شاه به دلآوری آنها چیزی غیر از مرگ نبود. و سرانجام دو دلآور، سحرگاه ۲۹ بهمن ۵۲، جان خویش را نثار انقلاب کردند. وقتی توده ها به میدان آمدند، هماندا که «گل سرخ» را مظهر انقلاب ایران کرده و در دوزخ ترین شرایط، بر سینه گل سرخی زده بودند، در شعارهای سوزان خود، خسرو را چنین نام دادند.

گل پرپر ایران، گل سرخ...



وزیر خارجه لهستان: لهستان عضو و قادر جامعه کشورهای سوسیالیستی است

یوزف گبرک، وزیر امور خارجه لهستان، در مصاحبه ای با خبرگزاری تاس در ورشو تأکید کرد که: «لهستان عضو و قادر خانواده کشورهای سوسیالیستی است و سهم خود را در مبارزه بخاطر صلح ادا خواهد کرد.» وی همچنین گفت: «این کشور برای گسترش پیش از پیش مناسبات خود با اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی اهمیت خاصی قائل است.» وزیر خارجه لهستان درباره کنگره ۲۶ حزب کمونیست اتحاد شوروی، که قرار است بزودی افتتاح شود، گفت: «بسیار مشتاقیم کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در لهستان مورد توجه زیادی قرار گرفته است. تصمیمات کنگره های حزب کمونیست اتحاد شوروی همیشه از لحاظ حس مسئولیت در قبال سرنوشت بشریت ممتاز است. تأثیرات این کنگره در رشته سیاست خارجی بدون شک اساسی مبارزه مشترک کشورهای سوسیالیستی در ادامه راه تشنج زدایی را پایه گذاری خواهد کرد.»

در اولین سالروز تجاوز خونین چین به ویتنام بر تری طلبان پکن همچنان توطئه علیه خلق ویتنام را ادامه میدهند

ویتنام سوسیالیستی، در دومین سالروز تجاوز برتری طلبان پکن به خاک این کشور، از پکن خواست که از تحریکات خود علیه خلق ویتنام دست بکشد. در اعلامیه ای که در این زمینه در هانوی منتشر شده، آمده است: «نظامی گران چین ظرف ۴ سال پس از تجاوز خونبار خود به ویتنام، بیش از ۵ هزار بار دست به تحریکات نظامی علیه خلق ویتنام زدند. پکن که در سال ۱۹۷۹ شکست خورد، همچنان به اجرای سیاست ضد ویتنامی خود ادامه می دهد و اکنون به جنگ روانی علیه این کشور مشغول است و جاسوسان و خرابکاران خود را به ویتنام اعزام می کند.»

هشدار جبهه خلق برای آزادی عمان در باره مانور نظامی آمریکا و عمان

جبهه خلق برای آزادی عمان، طی اعلامیه ای، مانورهای نظامی آمریکا و عمان را، که قرار است بزودی انجام گیرد، محکوم کرد. در اعلامیه این جبهه آمده است: «در جریان این مانورها قرار است عملیات نیروهای واکنش سریع آمریکا در زمینه برقراری نظارت بر تمام این منطقه و ضرب به وارد کردن بر جنبش های رهایی بخش عرب تنظیم و اصلاح شود.» این جبهه همچنین خواستار خروج هرچه فوری تر نیروهای نظامی آمریکا از این منطقه شده است.

سرکوب گروه های تروریستی در افغانستان

واحدهای ارتش افغانستان با پشتیبانی نیروهای مسلح داوطلب خلقی، چند گروه تروریستی در ایالات کابل و پروان را سرکوب کردند. افراد دستگیر شده این گروه ها به سلاح های چینی و مسری مسلح بودند. از سوی دیگر رادیوی کابل اعلام کرد که در ایالات زابل و سنگان ۳۰۰ نفر، که به جرم فعالیت های ضد انقلابی بازداشت شده بودند، پس از ابراز ندامت از اعمال خود، از زندان آزاد شدند.

امپریالیسم آمریکا دخالت خود را در سرکوب مبارزان السالوادور افزایش می دهد

امپریالیسم آمریکا ابعاد دخالت خود در امور السالوادور را افزایش داده است. گزارش روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز به درخشنی این مطلب را بیان می کند. این گزارش حاکیست که در نظر است هلی کوپتر جنگی و تجهیزات مدرن در اختیار اردو دسته حاکمین السالوادور گذاشته شود.